فصلنامه علمي اقتصاد و بانكداري اسلامي، شماره ..... ، فصل سال - صفحات ۲۸-۱

طراحی الگوی ترکیبی تحلیل ریسک تقلب مالیاتی با رویکرد پژوهش آمیخته

نوع مقاله: پژوهشی

رضا عباس نژاد[۱]
مهدی آقا بیگی[۲]
یعقوب اقدم مزرعه[۳]

تاریخ دریافت: تاریخ پذیرش:

چکیده

*این پژوهش در نقطه تلاقی ادبیات تقلب مالیاتی و رویکردهای ساختاری ـ زمینه‌ای در تحلیل رفتارهای اقتصادی منحرف قرار می‌گیرد و می‌کوشد فهمی چندسطحی و زمینه‌مند از ریسک تقلب در بستر خاص نظام مالیاتی ایران ارائه کند. در سطح نظری، تلاش شده است از سیطره تبیین‌های صرفاً فردمحور فراتر رفته و منطق تولید ریسک تقلب در پیوند میان ساختار، زمینه و راهبرد بازتعریف شود. در این رساله، با هدف طراحی و تبیین الگویی ترکیبی برای تحلیل ریسک تقلب مالیاتی در سازمان امور مالیاتی ایران، از رویکرد آمیخته اکتشافی ـ تبیینی استفاده شده است. در گام نخست، با به‌کارگیری نظریه داده‌بنیاد و مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته عمیق با مدیران، ممیزان و خبرگان، مقوله‌های اصلی مؤثر بر تقلب مالیاتی استخراج شد. نتایج کدگذاری باز، محوری و انتخابی نشان داد که «فشارهای ساختاری» (نهادی، قانونی، فناوری و عملکردی) و «شرایط زمینه‌ای» (ساختار و فرهنگ سازمانی، پیچیدگی و ابهام مقررات، کیفیت زیرساخت اطلاعاتی) بستر مولد ریسک تقلب را شکل می‌دهند و با جهت‌دهی به «راهبردهای کنشگران» (انطباقی، فرصت‌جویانه و خنثی‌سازی) به پیامدهای فردی، سازمانی و نهادی منجر می‌شوند. اعتبار و اعتمادپذیری داده‌های کیفی از طریق مقایسه مستمر، بازبینی مشارکت‌کنندگان و نگهداری ردپای پژوهشی تضمین شد. در گام دوم، بر مبنای مقوله‌های کیفی، پرسشنامه‌ای توسعه و داده‌ها از ذی‌نفعان منتخب گردآوری و مدل مفهومی با معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (**PLS-SEM**) آزمون شد. یافته‌ها نشان داد فشارهای ساختاری اثری معنادار و قوی بر ریسک و راهبردهای تقلب دارد و شرایط زمینه‌ای نیز به‌طور مستقیم راهبردها را تبیین می‌کند؛ در حالی‌که نقش تعدیل‌گری جهت‌گیری مدیریتی معنادار نشد و ریسک، بیش از آن‌که منبع علّی مستقل باشد، برساختی بازتابی از برهم‌کنش فشار و زمینه ظاهر شد. الگوی ترکیبی نهایی، ریسک تقلب مالیاتی را پیامدی پویا از تعامل ساختار، زمینه و راهبرد دانسته و ضمن نقد کفایت الگوهای کلاسیک، دلالت‌های سیاستی روشنی برای اصلاح ساختارها، کاهش فرصت‌های تقلب و ارتقای تمکین مالیاتی ارائه می‌کند.*

کلیدواژه‌ها: ریسک تقلب مالیاتی، راهبردهای تقلب، فشارهای ساختاری، شرایط زمینه‌ای، نظریه داده‌بنیاد، مدل معادلات ساختاری (PLS-SEM)
طبقه‌بندی JEL: H26,C80C80

---

۱ گروه حسابداری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران 1379500524@iau.ir
۲ گروه حسابداری، واحد ملکلن، دانشگاه آزاد اسلامی، ملکان، ایران.(نویسنده مسئول) mehdi.mab@iau.ac.ir
۳ گروه حسابداری، واحد صوفیان، دانشگاه آزاد اسلامی، صوفیان، ایران aghdam.acc@iau.ac.ir

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

مقدمه

مالیات محوری‌ترین و اساسی‌ترین منبع درآمد دولت‌ها محسوب می‌شود؛ ازاینرو تنظیم سیاست‌های کلان نظا اقتصادی در دستیابی به اقتصاد سالم و اتکا به منابع درونزا که جمله‌ای از شاخص‌های کلی تعیین‌کننده نظا اقتصادی است، متکی به اخذ مالیات است. رویکرد اعمال تحریف در گزارش‌های مالی، ضمن گسترش فرار مالیاتی، به کاهش درآمدهای مالیاتی اثر قابل‌توجهی دارد. از سویی، مودیان مالیاتی با توجیه بازخورد نامناسب از مالیات‌های پرداخت شده و نارضایتی از نحو مالیات ستانی، اقدام به تحریف گزارش‌های مالی و در نتیجه امتناع از پرداخت مالیات به‌صورت قانونی یا غیرقانونی می‌کنند (دالیوال[1] و همکاران، ۲۰۲٤). درواقع، به دلیل انتقال ثروت از مالکان به حاکمیت، اقدام‌های مدیریتی به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود که از پرداخت مالیات اجتناب گردد (نجفی و همکاران، ۱٤۰۱؛ آبدیخیکو[2] و همکاران، ۲۰۱۷). این فرآیند نشان می‌دهد که تقلب مالیاتی شامل اقداماتی نظیر کتمان درآمد، اظهار هزینه‌های غیرواقعی و استفاده نادرست از مزایا و معافیت‌های مالیاتی است که نه تنها کاهش درآمدهای دولت را در پی دارد، بلکه موجب ایجاد نابرابری اقتصادی و تضعیف اعتماد عمومی به‌جای نمودن عدالت مالیاتی می‌گردد (دی‌سیمونه[3] و همکاران، ۲۰۲۲؛ هولت[4] و همکاران، ۲۰۲۳). شرکت‌ها از این استراتژی به‌عنوان مدیریت سود لحظه‌ای استفاده می‌کنند؛ بنابراین، فرایند تصمیم‌گیری مالیاتی، هر سه عامل لازم برای وقوع تقلب (فشار، فرصت، و منطق‌سازی) را توجیه‌پذیر می‌سازد. مثلث تقلب مشخص می‌کند که سه عامل (فشار، فرصت و منطق‌سازی) برای وقوع تقلب باید وجود داشته باشد و تحریف، بسیار شبیه به کلاهبرداری و فرار مالیاتی است که در شرایط مذکور رخ می‌دهد. شناسایی ریسک‌ها، بخش کلیدی از قسمت «فرصت» مثلث تقلب است. با افزایش ریسک شناسایی، فرصت اتخاذ مواضع مالیاتی تهاجمی و احتمالا تقلبی بدون بررسی کاهش می‌یابد (آنتینوزی و استنلی[5]، ۲۰۲۴؛ دالیوال و همکاران، ۲۰۲۴).

در سطح رفتاری، تقلب مالیاتی را نمی‌توان صرفاً در چارچوب مدل‌های ساده اقتصادی مبتنی بر محاسبه هزینه ـ فایده تبیین کرد. اگرچه ادبیات کلاسیک اقتصاد جرم، رفتار مؤدیان را تابعی از احتمال کشف و شدت مجازات می‌داند (آلینگهام و سندمو، ۱۹۷۲)، اما مطالعات جدید نشان می‌دهد که این رفتار در بستر پیچیده‌ای از ادراک عدالت، اعتماد به دولت، فشارهای اقتصادی و هنجارهای اجتماعی شکل می‌گیرد (آبدیخیکو[6] و همکاران، ۲۰۱۷؛ نجفی و همکاران، ۱۴۰۱). در چنین شرایطی، مؤدیان ممکن است با توجیهاتی نظیر ناکارآمدی نظام مالیاتی یا بی‌عدالتی در اجرا، رفتارهای غیرانطباقی را مشروع‌سازی کنند؛ امری که نشان می‌دهد تقلب مالیاتی بیش از آنکه یک تصمیم فردی باشد، حاصل برهم‌کنش ساختارهای نهادی، شرایط زمینه‌ای و راهبردهای کنشگران است.

در سطح کلان، تقلب مالیاتی پیامدهایی فراتر از کاهش درآمدهای دولت دارد. این پدیده با ایجاد مزیت ناعادلانه برای بنگاه‌های متخلف، رقابت سالم را مختل کرده، اعتماد عمومی به نظام

1 Dhaliwal
2 Abdixhiku
3 De Simone
4 Holt
5 Antinozzi & Stanley
6 Abdixhiku

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

مالیاتی را تضعیف می‌کند و در نهایت ظرفیت حکمرانی اقتصادی را کاهش می‌دهد (هالت و همکاران، ۲۰۲۳). همزمان، پیچیده‌تر شدن محیط کسب‌وکار، گسترش ابزارهای مالی نوین و افزایش تعاملات اقتصادی غیرشفاف، شناسایی این تخلفات را با چالش‌های فزاینده‌ای مواجه ساخته است.

در پاسخ به این تحولات، نظام‌های مالیاتی به‌تدریج به سمت رویکردهای نوین مبتنی بر تحلیل داده، هوش مصنوعی و حسابرسی ریسک‌محور حرکت کرده‌اند. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که استفاده از این ابزارها می‌تواند دقت شناسایی مؤدیان پرریسک را افزایش داده و کارایی فرآیندهای رسیدگی را بهبود بخشد (بلاهوائی و آلم[1]، ۲۰۲۵). این رویکردها اغلب به داده‌های تاریخی و قابل مشاهده متکی بوده و در کشف روابط پنهان، زمینه‌ای و تفسیری میان متغیرها با محدودیت مواجه‌اند. افزون بر این، چالش‌هایی نظیر عدم شفافیت مدل‌ها، وابستگی به داده‌های برچسب‌خورده و دشواری تعمیم نتایج به بسترهای نهادی متفاوت، کارایی آن‌ها را در تحلیل عمیق ریسک تقلب محدود می‌سازد (ژنگ و همکاران، ۲۰۲٤؛ تئودوراکوپولوس[2] و همکاران، ۲۰۲۵). با این حال، این پیشرفت‌های فناورانه علی‌رغم افزایش قدرت پیش‌بینی، همچنان در تبیین سازوکارهای شکل‌گیری تقلب و درک روابط زمینه‌ای میان عوامل مؤثر بر آن با محدودیت مواجه‌اند. به بیان دیگر، این رویکردها بیش از آنکه به «چرایی» و «چگونگی» شکل‌گیری تقلب بپردازند، بر «تشخیص» و «پیش‌بینی» آن متمرکز هستند (ژنگ[3] و همکاران، ۲۰۲٤).

از سوی دیگر، ادبیات سنتی تقلب به‌ویژه چارچوب‌هایی مانند مثلث تقلب، اگرچه بر نقش فشار، فرصت و توجیه تأکید دارد، اما در مواجهه با پیچیدگی‌های نهادی و سازمانی نظام‌های مالیاتی، از قدرت تبیین کافی برخوردار نیست. این مدل‌ها قادر به توضیح چگونگی شکل‌گیری فرصت‌ها در بستر ضعف‌های کنترلی، یا نحوه تبدیل فشارهای ساختاری به راهبردهای عملیاتی در سطح سازمان نیستند. افزون بر این، بخش عمده مطالعات تجربی بر متغیرهای کلان (نظیر اندازه شرکت یا ساختار مالکیت) تمرکز داشته و کمتر به واکاوی فرایندهای درونی و تعاملی شکل‌گیری ریسک تقلب پرداخته‌اند (آبدیخیکو و همکاران، ۲۰۱۷).

این محدودیت‌ها نشان‌دهنده یک شکاف مهم در ادبیات است: فقدان رویکردهایی که بتوانند به‌صورت همزمان، هم سازوکارهای زمینه‌مند شکل‌گیری تقلب را کشف کنند و هم روابط علّی میان آن‌ها را به‌صورت کمی آزمون نمایند. به‌ویژه در بسترهایی مانند نظام مالیاتی ایران، که با ویژگی‌هایی نظیر پیچیدگی مقررات، ناهمگونی اجرا، ضعف زیرساخت‌های اطلاعاتی و فشارهای اقتصادی مواجه است، استفاده از رویکردهای تک‌بعدی نمی‌تواند تصویر دقیقی از پدیده ارائه دهد. در چنین شرایطی، رویکرد آمیخته اکتشافی می‌تواند راهکاری مناسب برای پر کردن این خلأ باشد. در این رویکرد، نظریه داده‌بنیاد به‌عنوان ابزار کشف، امکان شناسایی مقولات مفهومی، روابط میان آن‌ها و منطق درونی پدیده را فراهم می‌سازد (ویانا[4]، ۲۰۲٦). در ادامه، مدل‌یابی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) این امکان را فراهم می‌کند که ساختار روابط میان سازه‌های استخراج‌شده، به‌صورت تجربی آزمون شده و قدرت تبیین آن‌ها ارزیابی شود.

1 Belahouaoui & Alm
2 Theodorakopoulos
3 Zheng
4 Viana

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد آمیخته، در پی آن است که نخست با بهره‌گیری از داده‌های کیفی و تحلیل داده‌بنیاد، سازوکارهای شکل‌گیری ریسک تقلب مالیاتی را در بستر نهادی ایران شناسایی کند و سپس با استفاده از PLS-SEM ، روابط علّی میان فشارهای ساختاری، شرایط زمینه‌ای، جهت‌دهی مدیریتی، راهبردهای تقلب و پیامدهای آن را مورد آزمون قرار دهد. این هم‌افزایی روش‌شناختی، امکان گذار از تحلیل‌های توصیفی به مدل‌های تبیینی چندبعدی را فراهم کرده و می‌تواند به توسعه ادبیات نظری، بهبود حسابرسی ریسک‌محور و ارائه دلالت‌های سیاستی مؤثر برای ارتقای کارایی نظام مالیاتی منجر شود.

۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

کارکرد نظام مالیاتی به‌طور مستقیم به کیفیت اطلاعاتی وابسته است که از طریق صورت‌های مالی در اختیار نهادهای ناظر قرار می‌گیرد. این صورت‌ها نه‌تنها مبنای محاسبه درآمد مشمول مالیات هستند، بلکه نقش کلیدی در شکل‌دهی به تصمیمات کنترلی و ارزیابی عملکرد مالی ایفا می‌کنند. با این حال، زمانی که انگیزه‌های کاهش بار مالیاتی در فرآیند گزارشگری نفوذ می‌کند، این کارکرد مختل شده و اطلاعات مالی از بازنمایی واقعیت اقتصادی فاصله می‌گیرد؛ وضعیتی که بستر بروز تقلب مالیاتی را فراهم می‌سازد (بهرامی و همکاران، ۱۳۹۹؛ چن[1] و همکاران، ۲۰۱۰). در چنین شرایطی، تقلب مالیاتی را می‌توان به‌عنوان کنشی هدفمند و آگاهانه در نظر گرفت که از طریق تحریف داده‌های مالی، پنهان‌سازی جریان‌های واقعی درآمد یا بهره‌گیری از ضعف‌های نهادی و نظارتی، به کاهش تعهدات قانونی منجر می‌شود (کاندی[2] و همکاران، ۲۰۲٤). بنابراین، تحلیل این پدیده مستلزم عبور از سطح رفتار فردی و توجه به برهم‌کنش میان ساختارها، زمینه‌ها و کنش‌های سازمانی است.

در این چارچوب، تفکیک مفهومی میان تقلب، اجتناب و تمکین مالیاتی اهمیت تحلیلی قابل‌توجهی دارد. اجتناب مالیاتی در قلمرو رفتارهای قانونی قرار می‌گیرد و مبتنی بر بهره‌برداری از ظرفیت‌های مجاز مقرراتی است، در حالی‌که تقلب مالیاتی مستقیماً با نقض قواعد حقوقی همراه است. در مقابل، تمکین مالیاتی به میزان پایبندی مؤدیان به الزامات قانونی اشاره دارد که می‌تواند از انگیزه‌های درونی یا فشارهای بیرونی ناشی شود (آلم[3]، ۲۰۱۹). با این حال، در عمل این سه مفهوم در یک طیف پیوسته قرار دارند و در بسیاری از موارد، به‌ویژه در محیط‌های نهادی پیچیده، مرز میان آن‌ها مبهم و قابل تفسیر است.

از منظر نظری، ریسک تقلب مالیاتی صرفاً به احتمال وقوع تخلف محدود نمی‌شود، بلکه بازتابی از تعامل میان نیروهای اقتصادی، نهادی و رفتاری است. این ریسک در نتیجه ترکیب فشارهای مالی، فرصت‌های ناشی از ضعف کنترل‌ها و سازوکارهای توجیه‌سازی شکل می‌گیرد؛ چارچوبی که در نظریه مثلث تقلب به‌صورت کلاسیک مطرح شده است (کرسی[4]، ۱۹۵۳). توسعه‌های بعدی این نظریه، با افزودن ابعاد فردی و سازمانی، نشان می‌دهند که تقلب پدیده‌ای چندسطحی است که در بستر شرایط خاص نهادی معنا پیدا می‌کند. در حوزه حسابرسی نیز، تفکیک ریسک به اجزای ذاتی، کنترلی و عدم کشف، امکان تحلیل عملیاتی احتمال بروز و

1 Chen
2 Condi
3 Alm
4 Cressey

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

پنهان‌ماندن تقلب را فراهم ساخته و مبنای شکل‌گیری رویکردهای حسابرسی مبتنی بر ریسک را فراهم کرده است.
بررسی روندهای پژوهشی نشان می‌دهد که مطالعات اولیه، عمدتاً با تکیه بر رویکردهای اقتصادی، رفتار مالیاتی را در قالب تصمیم‌گیری عقلانی و بر اساس مقایسه منافع و هزینه‌های مورد انتظار تحلیل کرده‌اند (آلینگهام و سندمو[1]، ۱۹۷۲). با این حال، ناتوانی این مدل‌ها در توضیح رفتارهای واقعی به‌ویژه در مواردی که تمکین بالا علی‌رغم احتمال پایین کشف مشاهده می‌شود، موجب توسعه رویکردهای رفتاری گردید که بر نقش هنجارهای اجتماعی، ادراک عدالت و عوامل روان‌شناختی تأکید دارند (آندرونی[2] و همکاران، ۱۹۹۸).
در ادامه این تحولات، توجه پژوهشگران به نقش ساختارهای نظارتی و کیفیت حسابرسی جلب شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که افزایش احتمال حسابرسی و تقویت نظارت، رفتارهای تهاجمی مالیاتی را تعدیل کرده و کنشگران اقتصادی به‌صورت راهبردی به تغییرات در محیط نظارتی واکنش نشان می‌دهند (هوپس[3] و همکاران، ۲۰۱۲؛ گراهام[4] و همکاران، ۲۰۱٤؛ هانلون و هیزمن[5]، ۲۰۱۰). این امر بیانگر آن است که تقلب مالیاتی ماهیتی تطبیقی دارد و در تعامل با سازوکارهای نهادی و کنترلی شکل می‌گیرد.
در سال‌های اخیر، تمرکز بر عوامل نهادی و حکمرانی مالیاتی نیز گسترش یافته است. شواهد نشان می‌دهد که کیفیت اجرای قانون، میزان شفافیت، و ظرفیت نهادی سازمان‌های مالیاتی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده سطح تقلب هستند. ضعف در این حوزه‌ها می‌تواند فرصت‌های تقلب را تقویت کند، در حالی‌که بهبود سازوکارهای نظارتی و یکپارچگی اطلاعاتی، نقش بازدارنده ایفا می‌کن (ماسون و ویلیامز[6]، ۲۰۲۲؛ هولت[7] و همکاران، ۲۰۲۳؛ آنتینوزی و استنلی[8]، ۲۰۲٤).
همزمان با این تحولات، رویکردهای داده‌محور نیز در تحلیل تقلب مالیاتی گسترش یافته‌اند. مطالعات مبتنی بر یادگیری ماشین نشان می‌دهد که الگوریتم‌هایی مانند شبکه‌های عصبی و روش‌های طبقه‌بندی پیشرفته، توانایی بالایی در شناسایی مؤدیان پرریسک دارند (لی[9] و همکاران، ۲۰۲۳). با این حال، این رویکردها عمدتاً بر پیش‌بینی متمرکز بوده و در تبیین سازوکارهای شکل‌گیری تقلب، به‌ویژه در سطوح نهادی و رفتاری، با محدودیت مواجه‌اند. از این‌رو، گرایش به استفاده از رویکردهای ترکیبی که بتوانند تحلیل‌های داده‌محور را با تبیین‌های تفسیری و زمینه‌محور تلفیق کنند، در حال افزایش است (آلم، ۲۰۱۸).
در ادبیات داخلی نیز، اگرچه مطالعات متعددی به بررسی تمکین و اجتناب مالیاتی پرداخته‌اند، اما تحلیل نظام‌مند تقلب مالیاتب به‌ویژه در پیوند با گزارشگری مالی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شواهد موجود نشان می‌دهد که عواملی نظیر پیچیدگی مقررات، ضعف

1 Allingham & Sandmo
2 Andreoni
3 Hoopes
4 Graham
5 Hanlon & Heitzman
6 Mason & Williams
7 Holt
8 Antinozzi & Stanley
9 Li

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

زیرساخت‌های اطلاعاتی و ناکارآمدی نظارت، از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری تقلب در ایران هستند (نجفی و همکاران، ۱۴۰۱؛ کهزادی طهنه و همکاران، ۱۴۰۳). علاوه بر این، متغیرهای رفتاری همچون اعتماد به دولت و ادراک عدالت مالیاتی نیز نقش مهمی در تعیین رفتار مؤدیان ایفا می‌کنند (حاج محمودعطار و آرایی، ۱۴۰۱).
به‌طور کلی، ادبیات موجود علی‌رغم پیشرفت‌های قابل‌توجه، همچنان فاقد چارچوبی یکپارچه است که بتواند ابعاد ساختاری، نهادی و رفتاری ریسک تقلب مالیاتی را به‌صورت همزمان تبیین کند. این خلأ به‌ویژه در بسترهایی با پیچیدگی نهادی بالا، مانند ایران، برجسته‌تر است. در چنین شرایطی، بهره‌گیری از رویکردهای اکتشافی و نظریه‌پردازانه به‌ویژه نظریه داده‌بنیاد، می‌تواند مسیر مناسبی برای کشف سازوکارهای پنهان و توسعه مدل‌های زمینه‌مند در تحلیل ریسک تقلب مالیاتی فراهم آورد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی و از حیث رویکرد، در قالب طرح آمیخته اکتشافی انجام شده است؛ به‌گونه‌ای که فاز کیفی به‌عنوان مبنای توسعه مدل مفهومی و فاز کمی به‌عنوان ابزار آزمون و اعتبارسنجی آن عمل می‌کند. انتخاب این رویکرد ناشی از ماهیت پیچیده، چندلایه و زمینه‌مند پدیده تقلب مالیاتی است؛ پدیده‌ای که فهم آن مستلزم کشف سازوکارهای پنهان در سطح نهادی و سازمانی و سپس آزمون تجربی روابط میان آن‌ها در یک چارچوب ساختاری است. بر این اساس، پژوهش حاضر از یک‌سو به تولید نظریه زمینه‌مند و بومی در خصوص ریسک تقلب مالیاتی می‌پردازد و از سوی دیگر، با بهره‌گیری از مدل‌یابی معادلات ساختاری، به ارزیابی تجربی روابط میان سازه‌های استخراج‌شده می‌پردازد. در فاز کیفی، پژوهش با اتکا به رویکرد نظریه داده‌بنیاد و نسخه نظام‌مند آن کوربین و استرائوس[1] (۱۹۹۰)، به دنبال کشف مقولات، ابعاد و روابط میان آن‌ها از دل داده‌های میدانی است. در این مرحله، منطق تحلیل مبتنی بر استقرا و مقایسه مستمر بوده و فرایند کدگذاری در سه سطح باز، محوری و انتخابی انجام شده است تا ساختار مفهومی پدیده و مقوله مرکزی استخراج گردد. برخلاف رویکردهای قیاسی که بر آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین‌شده تمرکز دارند، در این مرحله تأکید بر «تولید نظریه» و شناسایی سازوکارهای شکل‌گیری ریسک تقلب مالیاتی در بستر نهادی ایران بوده است.

۱/۳. داده‌ها

داده‌های کیفی از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق با ۱۸ نفر از خبرگان حوزه مالیات، حسابرسی، حسابداری و مدیریت مالی گردآوری شد. انتخاب مشارکت‌کنندگان با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند و در ادامه، نمونه‌گیری گلوله‌برفی انجام گرفت تا افرادی با دانش ضمنی و تجربه مستقیم در مواجهه با ریسک‌های تقلب مالیاتی شناسایی شوند. ترکیب نمونه به‌گونه‌ای طراحی شد که دیدگاه‌های اجرایی، نظارتی و دانشگاهی را به‌صورت همزمان پوشش دهد.
پروتکل مصاحبه بر اساس مرور نظام‌مند ادبیات تدوین شد و سؤالات آن حوزه‌هایی نظیر فشارهای اقتصادی، ضعف‌های نهادی، کنترل‌های داخلی، زیرساخت‌های اطلاعاتی، نقش فناوری و نشانه‌های هشداردهنده تقلب را در بر می‌گرفت. استفاده از پرسش‌های پیگیر و

1 Corbin & Strauss

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

مثال‌محور موجب شد داده‌ها از سطح توصیفی فراتر رفته و به لایه‌های تفسیری و تجربی عمیق‌تری دست یابند. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که در مراحل پایانی، داده جدیدی به مقولات افزوده نشد. تمامی مصاحبه‌ها ضبط، پیاده‌سازی و با فایل صوتی تطبیق داده شدند تا دقت و قابلیت اتکای داده‌ها تضمین شود. تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمان با گردآوری انجام شد تا امکان پالایش تدریجی مفاهیم و هدایت مصاحبه‌های بعدی فراهم شود.

۲/۳. روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها در این پژوهش در قالب یک فرایند آمیخته و مرحله‌ای طراحی شده است که در آن، فاز کیفی به‌عنوان مبنای تولید مفاهیم و فاز کمی به‌عنوان ابزار اعتبارسنجی و آزمون روابط عمل می‌کند. این منطق تحلیلی، امکان گذار از کشف پدیده به تبیین و آزمون آن را فراهم می‌سازد و به همین دلیل، تحلیل داده‌ها نه به‌صورت مجزا، بلکه به‌صورت یک زنجیره پیوسته و تکاملی انجام شده است. در فاز کیفی، تحلیل داده‌ها بر اساس رویکرد نظریه داده‌بنیاد و با اتکا به نسخه نظام‌مند کوربین و استرائوس (۱۹۹۰) انجام شد. در این رویکرد، به‌جای تحمیل چارچوب‌های نظری از پیش تعیین‌شده، تلاش می‌شود مفاهیم، مقوله‌ها و روابط میان آن‌ها مستقیماً از دل داده‌های تجربی استخراج شوند. منطق حاکم بر این فرآیند، استقرایی ـ قیاسی رفت‌وبرگشتی و مبتنی بر «مقایسه مستمر» است؛ به این معنا که داده‌ها به‌طور مداوم با یکدیگر، با کدهای اولیه و با مقوله‌های در حال شکل‌گیری مقایسه می‌شوند تا انسجام مفهومی حاصل گردد و مرزهای تحلیلی مفاهیم به‌تدریج تثبیت شود.

فرایند تحلیل در سه مرحله به‌هم‌پیوسته شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی انجام شد. در مرحله کدگذاری باز، داده‌های خام حاصل از مصاحبه‌ها به‌صورت خط‌به‌خط و جمله‌به‌جمله مورد بررسی قرار گرفت و هر بخش از داده‌ها که حاوی معنای مرتبط با ریسک تقلب مالیاتی بود، به‌عنوان یک واحد معنایی مستقل شناسایی شد. سپس برای هر واحد معنایی، یک کد مفهومی تخصیص یافت. در این مرحله، تعداد قابل‌توجهی کد اولیه تولید شد که از طریق مقایسه مستمر، پالایش و ادغام گردید تا از تکرار مفاهیم جلوگیری شود و تمایز مفهومی میان آن‌ها حفظ گردد. هم‌زمان، یادداشت‌های تحلیلی ثبت شد که در آن‌ها ایده‌های اولیه، برداشت‌های تفسیری و ارتباطات بالقوه میان مفاهیم مستندسازی گردید؛ این یادداشت‌ها در مراحل بعدی نقش کلیدی در توسعه نظری ایفا کردند. در مرحله کدگذاری محوری، تمرکز تحلیل از سطح «تولید کد» به سطح «سازمان‌دهی و برقراری ارتباط میان مفاهیم» منتقل شد. در این مرحله، کدهای اولیه بر اساس شباهت‌های مفهومی در قالب مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها دسته‌بندی شدند و روابط میان آن‌ها با استفاده از الگوی پارادایمی کوربین و استرائوس شامل شرایط علّی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردهای کنش/تعامل و پیامدها تحلیل گردید. این چارچوب امکان داد تا ساختار علّی ـ زمینه‌ای پدیده به‌صورت نظام‌مند صورت‌بندی شود؛ به‌گونه‌ای که مشخص گردد چه نیروهایی موجب شکل‌گیری ریسک تقلب مالیاتی می‌شوند، این پدیده در چه بسترهایی تقویت می‌شود، چه سازوکارهایی آن را هدایت می‌کنند و چه پیامدهایی از آن ناشی می‌شود. در نهایت، در مرحله کدگذاری انتخابی، تمامی مقوله‌های استخراج‌شده در یک چارچوب یکپارچه سازمان‌دهی شدند و مقوله مرکزی به‌عنوان هسته تبیین پدیده شناسایی گردید. این مقوله مرکزی بیشترین ارتباط را با سایر مقوله‌ها داشت و به‌عنوان محور اصلی روایت نظری انتخاب شد. بر این اساس، یک مدل مفهومی منسجم شکل گرفت که در آن روابط میان شرایط علّی، زمینه‌ای و مداخله‌گر از طریق راهبردهای کنش به پیامدهای مشخص در حوزه ریسک تقلب مالیاتی منتهی می‌شوند. این

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

مدل نه صرفاً حاصل دسته‌بندی داده‌ها، بلکه نتیجه یک فرآیند تفسیری عمیق و مبتنی بر تعامل مستمر میان داده و تحلیل است.

در امتداد این فاز، مرحله کمی پژوهش با هدف اعتبارسنجی و آزمون تجربی الگوی مفهومی طراحی شد. در این مرحله، سازه‌های استخراج‌شده از تحلیل کیفی شامل فشارهای ساختاری، شرایط زمینه‌ای، ریسک تقلب مالیاتی، راهبردهای تقلب و پیامدها، به گویه‌های قابل سنجش تبدیل شده و در قالب یک پرسشنامه ساخت‌یافته عملیاتی شدند. این فرایند، پیوند مستقیم میان داده‌های کیفی و سنجش کمی را برقرار کرده و از تحمیل سازه‌های بیرونی به مدل جلوگیری می‌کند.

داده‌های کمی گردآوری‌شده با استفاده از رویکرد مدل‌یابی معادلات ساختاری مبتنی بر حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) تحلیل شد؛ رویکردی که به‌ویژه برای مدل‌های اکتشافی، پیچیده و مبتنی بر سازه‌های نوظهور مناسب است. در این تحلیل، ابتدا مدل اندازه‌گیری از نظر روایی همگرا، روایی واگرا و پایایی سازه‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت تا از دقت ابزار سنجش اطمینان حاصل شود. سپس، مدل ساختاری با تمرکز بر ضرایب مسیر، میزان تبیین متغیرهای درون‌زا، اندازه اثر و شاخص‌های پیش‌بینی‌پذیری مورد آزمون قرار گرفت. همچنین، نقش میانجی‌گری سازه‌های کلیدی در انتقال اثرات علّی بررسی شد تا سازوکارهای درونی مدل به‌صورت دقیق‌تری تبیین شود.

به‌طور کلی، تحلیل داده‌ها در این پژوهش بر مبنای یک منطق ترکیبی و مرحله‌ای استوار است که در آن، فاز کیفی به کشف و صورت‌بندی مفاهیم و روابط می‌پردازد و فاز کمی به ارزیابی تجربی و اعتبارسنجی آن‌ها. این هم‌افزایی روش‌شناختی، امکان ارائه یک الگوی بومی، معتبر و قابل آزمون برای تحلیل ریسک تقلب مالیاتی را فراهم ساخته است.

۳. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش، مبتنی بر تحلیل کیفی مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، نشان می‌دهد که ریسک تقلب مالیاتی در ایران پدیده‌ای چندسطحی و برآمده از برهم‌کنش هم‌زمان عوامل رفتاری، سازمانی، نهادی و محیطی است. برخلاف نگاه‌های تک‌عاملی، تقلب مالیاتی در این مطالعه به‌عنوان یک فرآیند سازمان‌یافته و تکرارشونده درک می‌شود که در بستر شرایط ساختاری و نهادی خاص شکل گرفته و بازتولید می‌شود.

تحلیل توصیفی یافته‌ها

یافته‌ها نشان می‌دهد که تقلب مالیاتی از منظر خبرگان، کنشی آگاهانه، هدفمند و مبتنی بر قصد فریب است که در آن شکافی عمدی میان واقعیت اقتصادی و بازنمایی رسمی فعالیت‌ها ایجاد می‌شود؛ شکافی که غالباً در پوشش اسناد ظاهراً معتبر و ساختارهای قانونی پنهان می‌گردد و در قالب الگوهایی مانند کم‌اظهاری درآمد، هزینه‌سازی صوری و معاملات فاقد ماهیت اقتصادی بروز می‌یابد.

در سطح علّی، فشارهای ساختاری نظیر محدودیت نقدینگی، بی‌ثباتی اقتصادی، فشار رقابتی و منطق بقا، به‌عنوان محرک اولیه گرایش به تقلب عمل می‌کنند. با این حال، این فشارها تنها در صورتی به رفتار متقلبانه منجر می‌شوند که با عواملی همچون ادراک پایین از احتمال کشف،

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

ضعف نظارت و وجود توجیه‌های ذهنی و رقابتی همراه شوند؛ به‌عبارت دیگر، تبدیل فشار به کنش، تابعی از شرایط ادراکی و نهادی است.
در بعد مدیریتی، نگرش مدیران به مالیات و قانون نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. زمانی که مالیات به‌عنوان هزینه‌ای قابل اجتناب تلقی شود، و این نگرش با ویژگی‌هایی نظیر ریسک‌پذیری، پنهان‌کاری و توجیه‌گری همراه گردد، زمینه بروز رفتارهای پرریسک در سطح سازمان تقویت می‌شود. این وضعیت از طریق تمرکز تصمیم‌گیری، انتقال فشار به واحدهای مالی و تضعیف سازوکارهای پاسخ‌گویی، در ساختار و فرهنگ سازمانی نهادینه می‌شود.
در سطح سازمانی، ضعف حاکمیت شرکتی، تمرکز مالکیت و ناکارآمدی کنترل‌های داخلی، مهم‌ترین بسترهای ایجاد فرصت برای تقلب را فراهم می‌کنند؛ در مقابل، وجود شفافیت، تفکیک وظایف و نظارت مؤثر می‌تواند نقش بازدارنده ایفا کند. در سطح نهادی نیز، ابهام و بی‌ثباتی مقررات، تعدد بخشنامه‌ها و ناهمگونی در اجرا، همراه با غلبه رسیدگی شکلی بر تحلیل ماهوی، به کاهش کشف‌پذیری تقلب‌های پیچیده منجر می‌شود.
همزمان، ضعف در یکپارچگی داده‌ها و زیرساخت‌های اطلاعاتی، امکان پنهان‌سازی و بازنمایی تحریف‌شده واقعیت اقتصادی را افزایش می‌دهد، در حالی‌که توسعه تحلیل داده و یکپارچگی اطلاعات می‌تواند ظرفیت شناسایی ریسک را به‌طور معناداری ارتقا دهد؛ هرچند اثربخشی این ابزارها به کیفیت داده و آمادگی نهادی وابسته است. در سطح عملیاتی نیز، تقلب مالیاتی از طریق مجموعه‌ای از نشانه‌های هشداردهنده در داده‌ها، معاملات و رفتار مؤدیان قابل شناسایی است و نه از طریق یک شاخص منفرد.
در نهایت، بستر فرهنگی و نهادی نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید یا تضعیف این پدیده دارد. ادراک بی‌عدالتی مالیاتی، بی‌اعتمادی به نحوه مصرف منابع عمومی، گسترش اقتصاد غیررسمی و عادی‌سازی تخلف، موجب کاهش هزینه ذهنی تقلب و تضعیف تمکین می‌شود. در مجموع، ریسک تقلب مالیاتی حاصل برهم‌کنش همزمان فشارهای ساختاری، فرصت‌های سازمانی، سازوکارهای توجیهی و ادراک کشف‌پذیری در یک بستر نهادی و فرهنگی است که تحلیل آن نیازمند رویکردی یکپارچه و چندسطحی است.

کدگذاری باز

در مرحله نخست تحلیل داده‌ها، کدگذاری باز ابتدا به‌صورت تفکیک‌شده بر اساس سؤالات مصاحبه انجام شد و سپس در یک فرآیند تلفیقی، تمامی کدها مورد بازبینی قرار گرفتند تا هم‌پوشانی‌ها و ارتباطات مفهومی آن‌ها شناسایی شود. در این مرحله، تأکید بر استخراج حداکثری مفاهیم از داده‌های خام و پرهیز از پیش‌فرض‌های نظری بود. در نتیجه، ۲۳۶ کد اولیه استخراج شد که پس از پالایش، حذف تکرارها و ادغام مفاهیم هم‌معنا، به ۱۰۹ کد نهایی تقلیل یافت. کدهای نهایی طیف متنوعی از ابعاد ریسک تقلب مالیاتی را دربر گرفتند؛ از جمله ماهیت تقلب، فشارها و انگیزه‌ها، ویژگی‌های مدیریتی، ساختار حاکمیت، کنترل‌های داخلی، ضعف‌های نهادی، شکاف اطلاعاتی و عوامل فرهنگی. این تنوع مفهومی نشان می‌دهد که ریسک تقلب مالیاتی به‌عنوان پدیده‌ای چندبعدی و حاصل تعامل عوامل رفتاری، ساختاری و نهادی صورت‌بندی شده است.
کدگذاری باز به‌مثابه فرآیند فشرده‌سازی تحلیلی، مفاهیم پراکنده اولیه را به ساختاری منسجم تبدیل کرد و زمینه لازم برای کدگذاری محوری و استخراج روابط میان مقوله‌ها را فراهم ساخت. جدول ۱ نمونه‌ای از نتایج این مرحله را نشان می‌دهد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

جدول ۱: نمونه‌ای از فرایند کدگذاری باز

ردیف	مضمون بالقوه	کدهای اولیه	شرح
۱	عمدی و برنامه‌ریزی‌شده بودن تقلب	آگاهانه/عامدانه/هدفمند بودن؛ محاسبه‌گرانه بودن؛ طراحی قبلی/برنامه‌ریزی‌شده بودن؛ برنامه‌ریزی آگاهانه برای بازسازی تصویر مالی	تقلب مالیاتی رفتاری ارادی، آگاهانه و همراه با سنجش و محاسبه است که با طراحی قبلی و برنامه‌ریزی برای بازسازی تصویر مالی و معاملاتی صورت می‌گیرد.
۲	الگوی تکرارشونده	الگوی تکرارشونده	تقلب نه یک رخداد تصادفی، بلکه الگویی تکرارپذیر در رفتار واحد اقتصادی است.
۳	قصد و نیت فریب	قصد پنهان‌سازی؛ قصد فریب؛ عنصر قصد در تقلب	وجود نیت پنهان کردن واقعیت اقتصادی و عنصر فریب و گمراه‌سازی آگاهانه، جزء محوری تعریف تقلب است و آن را از خطا و ضعف سیستم متمایز می‌کند.
٤	تمایز از مفاهیم مشابه	تمایز از اشتباه و اختلاف‌نظر؛ تمایز از تفسیر متفاوت؛ تمایز از اجتناب/فرار مالیاتی	همه مغایرت‌ها تقلب نیستند؛ باید میان خطا، اختلاف‌نظر تفسیری، اجتناب مالیاتی و تقلب تفکیک کرد. عنصر قصد، مرز تعیین‌کننده است.
٥	شکاف بین واقعیت و گزارش	فاصله بین واقعیت اقتصادی و گزارش رسمی؛ فاصله بین صورت رسمی و ماهیت واقعی فعالیت	تقلب در قالب ایجاد شکاف عمدی میان واقعیت فعالیت اقتصادی و بازنمایی رسمی آن ظاهر می‌شود؛ ظاهر پرونده ممکن است منظم باشد اما ماهیت واقعی متفاوت است.
٦	پنهان‌سازی با اسناد ظاهری	پنهان‌سازی پشت اسناد ظاهراً کامل	یکی از ماهیت‌های تقلب، استتار در پوشش اسناد و ثبت‌های منظم است.
۷	روایت‌سازی دفاعی	روایت‌سازی دفاعی	تقلب فقط در ارقام نیست، بلکه در ساختن روایت دفاعی برای توجیه مالیاتی نیز هست.
۸	ساختارسازی پیچیده	ساختارسازی پیچیده برای پنهان‌سازی	تقلب می‌تواند از طریق طراحی ساختارهای پیچیده و چندلایه (مانند شبکه‌های مالکیتی و معاملاتی) رخ دهد.
۹	فشار مالی و نقدینگی	فشار مالی و کمبود نقدینگی؛ فشار نقدینگی و بحران بقا	فشار ناشی از کمبود نقدینگی، دشواری تأمین مالی، هزینه‌های جاری و تهدید تداوم فعالیت که مالیات را به‌صورت فشار نقدی تجربه‌پذیر می‌کند.
۱۰	تورم و بی‌ثباتی اقتصادی	تورم، رکود و هزینه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر؛ بی‌ثباتی اقتصادی؛ تورم و بی‌ثباتی اقتصادی	شرایط محیطی ناپایدار (تورم، رکود، نوسانات) که فشار مالی بنگاه را تشدید و افق تصمیم‌گیری را کوتاه‌مدت می‌کند.

منبع: نتایج تحقیق

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

کدگذاری محوری

پس از تکمیل کدگذاری باز و تقلیل کدها، مرحله کدگذاری محوری با هدف گذار از سطح توصیف مفاهیم به سطح تبیین رابطه‌مند آغاز شد. در این مرحله، ۱۰۹ کد باز نهایی در قالب ۹ مقوله محوری سازمان‌دهی شدند (جدول ۲)؛ به‌گونه‌ای که هر مقوله نمایانگر یکی از ابعاد اساسی ریسک تقلب مالیاتی است. برخلاف مرحله پیشین که بر استخراج مفاهیم متمرکز بود، در این مرحله تلاش شد تا این مفاهیم در قالب یک ساختار تحلیلی منسجم قرار گرفته و روابط میان آن‌ها بازسازی شود. حاصل این فرایند نشان می‌دهد که ریسک تقلب مالیاتی نه یک پدیده تک‌عاملی، بلکه برآیند تعامل هم‌زمان ابعاد اقتصادی، مدیریتی، سازمانی، نهادی و اطلاعاتی است که در قالب یک شبکه مفهومی به‌هم‌پیوسته معنا می‌یابند (شکل ۱).

از منظر ساختاری، مقولات استخراج‌شده در قالب یک الگوی سه‌سطحی صورت‌بندی شدند (شکل ۲). در سطح نخست، «ریسک تقلب مالیاتی» به‌عنوان پدیده مرکزی قرار دارد؛ در سطح دوم، مقولات محوری در سه خوشه کلی شامل ابعاد درون‌سازمانی، نهادی ـ سیستمی و محیطی سازمان‌دهی شده‌اند؛ و در سطح سوم، ابعاد تفصیلی هر مقوله قرار می‌گیرد. این صورت‌بندی نشان می‌دهد که تحلیل حاضر از سطح ویژگی‌های منفرد عبور کرده و به سطح معماری مفهومی پدیده ارتقا یافته است.

در میان مقولات، «ماهیت تقلب مالیاتی» هسته مفهومی مدل را تشکیل می‌دهد و بیانگر آن است که تقلب رفتاری آگاهانه، برنامه‌ریزی‌شده و مبتنی بر ایجاد شکاف میان واقعیت اقتصادی و گزارش رسمی است. در سطح علّی، «فشارهای اقتصادی و مالی» به‌عنوان محرک اولیه شناسایی شدند که از طریق محدودیت‌های نقدینگی، بی‌ثباتی محیطی و منطق بقا، زمینه گرایش به رفتارهای متقلبانه را فراهم می‌کنند. با این حال، تبدیل این فشارها به کنش، وابسته به «عوامل مدیریتی و رفتاری» است؛ به‌طوری‌که نگرش مدیران، سطح ریسک‌پذیری و الگوهای توجیه‌گری، نحوه ترجمه فشار به تصمیم عملی را تعیین می‌کنند.

در بعد فرصت، «ساختار سازمانی، حاکمیت شرکتی و کنترل‌های داخلی» نقش کلیدی ایفا می‌کند. ضعف در نظارت، تمرکز مالکیت و ناکارآمدی کنترل‌ها، بستر اجرایی تقلب را فراهم می‌سازد، در حالی‌که سازوکارهای کنترلی مؤثر، نقش بازدارنده دارند. در سطح نهادی نیز، «نظام قانونی و مقرراتی» و «نظام نظارت و بازدارندگی» از طریق ابهام مقررات، ناهمگونی اجرا و محدودیت‌های نظارتی، بر ادراک کشف‌پذیری اثر می‌گذارند. هم‌زمان، «زیرساخت اطلاعاتی و فناوری» به‌عنوان پیونددهنده نظام نظارتی و کشف تقلب عمل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که ضعف در یکپارچگی داده‌ها، شناسایی تقلب‌های پیچیده را محدود می‌سازد.

در سطح کلان، «عوامل محیطی و نهادی» شامل ادراک بی‌عدالتی، بی‌اعتمادی و عادی‌شدن تخلف، بستر مشروعیت‌بخشی به رفتارهای متقلبانه را فراهم می‌کنند. در نهایت، مقوله «نشانه‌های هشداردهنده» نشان می‌دهد که ریسک تقلب از طریق مجموعه‌ای از علائم چندبعدی قابل شناسایی است و باید در چارچوب تعامل هم‌زمان فشار، فرصت، توجیه و احتمال کشف تحلیل شود.

فراتر از شناسایی مقولات، تحلیل محوری نشان می‌دهد که این ابعاد در قالب یک ساختار پارادایمی به‌هم پیوند می‌خورند (جدول ۳). در این ساختار، پدیده مرکزی، تحت تأثیر شرایط علّی (فشارها)، در بستر شرایط زمینه‌ای (ساختاری، نهادی و اطلاعاتی) و با میانجی‌گری عوامل مدیریتی شکل می‌گیرد و از طریق راهبردهایی نظیر پنهان‌سازی و دستکاری اطلاعات

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

به کنش تبدیل می‌شود. پیامد این فرایند، کاهش کشف‌پذیری، تضعیف بازدارندگی و فرسایش اعتماد است؛ پیامدهایی که خود به‌صورت بازخوردی، شرایط تولیدکننده تقلب را تقویت می‌کنند. در این چارچوب، کنشگران در پاسخ به این شرایط، راهبردهایی نظیر پنهان‌سازی، ساختارسازی، دستکاری اطلاعات و روایت‌سازی دفاعی اتخاذ می‌کنند که خود در قالب مقولات سازمانی و رفتاری قابل ردیابی است. پیامد این راهبردها، کاهش کشف‌پذیری، تضعیف بازدارندگی، تداوم چرخه تقلب و فرسایش اعتماد عمومی است. نکته مهم آن است که این پیامدها ماهیتی بازخوردی دارند؛ به این معنا که خود به تشدید فشارها، تضعیف نهادها و تعمیق شکاف‌های اطلاعاتی منجر می‌شوند.

جدول ۲: مقوله‌های محوری شناسایی شده در مرحله کدگذاری محوری

ردیف	مقوله محوری	کدهای باز مرتبط
۱	ماهیت تقلب مالیاتی	عمدی و برنامه‌ریزی‌شده بودن تقلب؛ الگوی تکرارشونده؛ قصد و نیت فریب؛ تمایز از مفاهیم مشابه؛ شکاف بین واقعیت و گزارش؛ پنهان‌سازی با اسناد ظاهری؛ روایت‌سازی دفاعی؛ ساختارسازی پیچیده
۲	عوامل اقتصادی و فشارهای مالی	فشار مالی و نقدینگی؛ تورم و بی‌ثباتی اقتصادی؛ تلقی مالیات به‌عنوان هزینه قابل کاهش؛ فشار سودآوری و حفظ ظاهر؛ تضاد اهداف؛ چندگانگی انتظارات بیرونی؛ دوگانه‌سازی گزارشگری؛ فشار رقابتی؛ منطق بقا
۳	عوامل مدیریتی و رفتاری	ذهنیت کوتاه‌مدت؛ فشار مالک/سهامدار عمده؛ انتقال فشار به واحد مالی؛ دستور مدیریتی برای کاهش مالیات؛ الگوبرداری از رقبا؛ نگرش و رفتار مدیر
۴	ساختار سازمانی، حاکمیت شرکتی و کنترل‌های داخلی	تمرکز مالکیت و کنترل؛ ساختار خانوادگی/شخصی؛ حاکمیت شرکتی ضعیف؛ تصمیم‌گیری سلیقه‌ای؛ تابع شدن گزارشگری؛ کاهش مقاومت درون‌سازمانی؛ مکانیسم‌های کاهش‌دهنده ریسک؛ کنترل جریان اطلاعات؛ اختلاط منافع؛ معاملات با اشخاص وابسته؛ جابه‌جایی سود و هزینه؛ افزایش دور زدن کنترل‌ها؛ ضعف سیستم حسابداری؛ ثبت‌ها و مستندات ناقص؛ ضعف کنترل داخلی؛ نبود تفکیک وظایف؛ دسترسی‌های کنترل‌نشده؛ عدم تطبیق بین واحدها؛ حسابداری صوری؛ مصادیق دستکاری در ثبت‌ها؛ وابستگی به افراد کلیدی؛ قابلیت ردیابی پایین
۵	نظام قانونی و مقرراتی	ابهام و تفسیرپذیری قوانین؛ تغییرات مکرر و بی‌ثباتی مقررات؛ تعدد بخشنامه‌ها؛ ناهمگونی اجرا؛ شکاف قانون و اجرا؛ پیچیدگی قوانین؛ کاهش پیش‌بینی‌پذیری؛ ضعف بازدارندگی؛ ضعف زیرساخت اطلاعاتی؛ مناطق خاکستری؛ تعارض مقررات

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

۶	نظام نظارت، رسیدگی و بازدارندگی	داده‌محوری نسبی نظام؛ فاصله با نظام مطلوب؛ رسیدگی شکلی؛ غفلت از ماهیت اقتصادی؛ یکپارچگی ناقص داده‌ها؛ محدودیت ابزارهای تحلیلی؛ محدودیت منابع؛ ناهمگنی کیفیت رسیدگی؛ پیچیدگی و شبکه‌ای بودن تقلب؛ احساس کشف‌پذیری؛ سرعت و قطعیت رسیدگی؛ ناکافی بودن شدت مجازات؛ پرونده‌محوری؛ ضعف در پیگیری؛ ضرورت تحلیل اقتصادی
۷	زیرساخت اطلاعاتی و فناوری	جزیره‌ای بودن داده‌ها؛ عدم یکپارچگی و اتصال داده‌ها؛ شکاف اطلاعاتی؛ کیفیت پایین داده؛ کاهش کشف‌پذیری؛ ضعف در شناسایی ذی‌نفع واقعی؛ تقلب شبکه‌ای؛ وابستگی به قضاوت فردی؛ عدم تقارن اطلاعات؛ کاهش بازدارندگی ناشی از ضعف اطلاعات؛ نیاز به دید ۳۶۰ درجه؛ اثربخشی فناوری در کشف ریسک؛ کمبود نیروی متخصص تحلیلی؛ مقاومت سازمانی در برابر فناوری؛ شکاف تحلیل و اقدام؛ فناوری به‌مثابه مکمل؛ نیاز به تفسیرپذیری مدل‌ها؛ نیاز به اکوسیستم یکپارچه؛ هزینه و سرمایه‌گذاری؛ سوگیری الگوریتم‌ها؛ علائم هشدار چندسطحی
۸	عوامل محیطی، فرهنگی و نهادی	ادراک بی‌عدالتی مالیاتی؛ احساس تبعیض در اجرا؛ اقتصاد غیررسمی گسترده؛ روابط غیرشفاف؛ عادی‌سازی تخلف؛ بی‌اعتمادی به دولت؛ فرهنگ تمکین نهادینه‌نشده؛ فساد اداری و اعمال نفوذ؛ احساس رقابت نابرابر؛ شفافیت اقتصادی پایین؛ توجیه تخلف به‌عنوان واکنش دفاعی؛ عدم پیش‌بینی‌پذیری رویه‌ها؛ چانه‌زنی به‌عنوان رویه عادی؛ تأثیر منفی بر رقابت سالم؛ نیاز به سرمایه اجتماعی
۹	نشانه‌های هشداردهنده و چارچوب تلفیقی	نشانه‌های هشداردهنده (Red Flags)؛ چارچوب تلفیقی ریسک

منبع: نتایج تحقیق

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

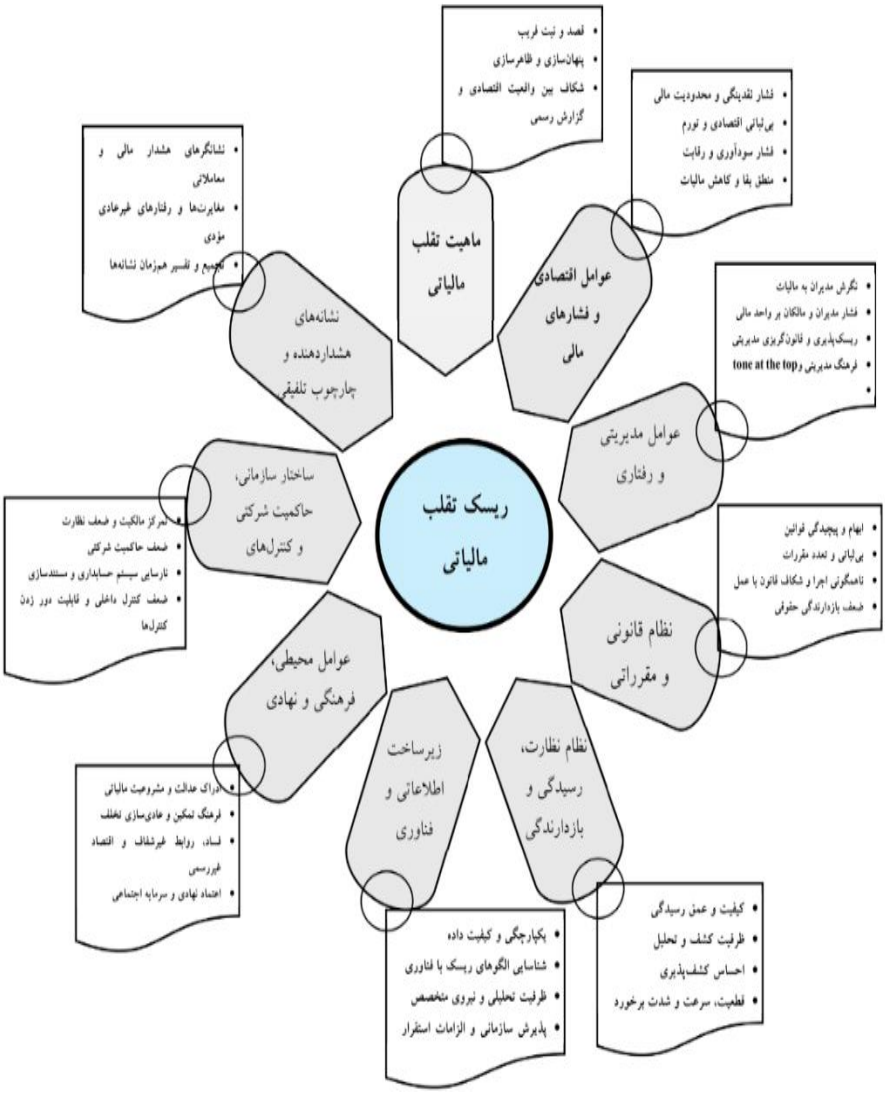

شکل ۱: الگوی مفهومی مقوله‌های محوری و ابعاد تحلیل ریسک تقلب مالیاتی.

(خروجی نرم افزار)

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

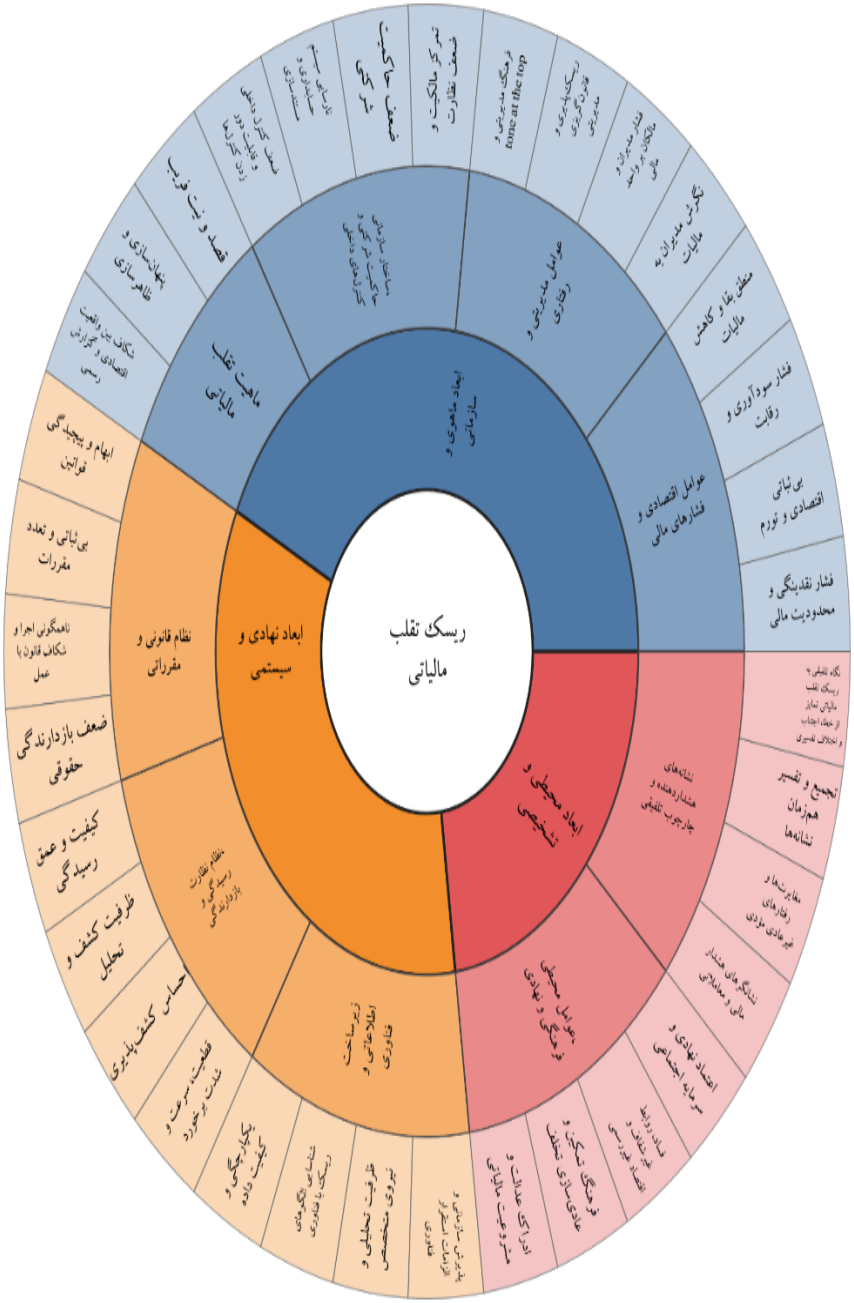

شکل ۲: الگوی مفهومی سه سطحی مقوله‌های محوری و ابعاد تحلیل ریسک تقلب مالیاتی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

جدول ۳: پیوند مؤلفه‌های پارادایمی با مقولات محوری و کدهای باز در الگوی ریسک تقلب مالیاتی

شرایط	کدگذاری محوری
پدیده مرکزی	ماهیت تقلب مالیاتی
شرایط علّی	عوامل اقتصادی و فشارهای مالی
شرایط مداخله‌گر	عوامل مدیریتی و رفتاری
شرایط زمینه‌ای	ساختار سازمانی، حاکمیت شرکتی و کنترل‌های داخلی
	نظام قانونی و مقرراتی
	نظام نظارت، رسیدگی و بازدارندگی
	زیرساخت اطلاعاتی و فناوری
	عوامل محیطی، فرهنگی و نهادی
راهبردهای کنش/تعامل	ماهیت تقلب مالیاتی
	عوامل مدیریتی و رفتاری
	ساختار سازمانی، حاکمیت شرکتی و کنترل‌های داخلی
پیامدها	نشانه‌های هشداردهنده و چارچوب تلفیقی
	عوامل اقتصادی و فشارهای مالی
	عوامل محیطی، فرهنگی و نهادی
	نظام نظارت، رسیدگی و بازدارندگی
	زیرساخت اطلاعاتی و فناوری

منبع: نتایج تحقیق

کدگذاری انتخابی: یکپارچه‌سازی مقولات و ارائه الگوی مفهومی نهایی

مرحله کدگذاری انتخابی، نقطه گذار از تحلیل مفهومی به صورت‌بندی نظری در این پژوهش است؛ جایی که مقولات محوری در سطحی انتزاعی‌تر بازآرایی شده و در قالب یک چارچوب تبیینی یکپارچه ادغام می‌شوند. در این مرحله، تمرکز صرفاً بر دسته‌بندی مفاهیم نیست، بلکه بر کشف منطق درونی و روابط علّی ـ ساختاری میان آن‌هاست. بر همین اساس، جدول ٤ نشان می‌دهد که چگونه ۹ مقوله محوری در قالب سطوح پارادایمی شامل پدیده مرکزی، شرایط علّی، مداخله‌گر، زمینه‌ای، راهبردهای کنش و پیامدها بازترکیب شده‌اند و به یک مدل مفهومی منسجم انجامیده‌اند. در این چارچوب، «ریسک تقلب مالیاتی» به‌عنوان پدیده مرکزی، نه یک احتمال انتزاعی، بلکه یک وضعیت سازمانی پویا و بازتولیدشونده در نظر گرفته می‌شود که حاصل هم‌نشینی فشار، فرصت و سازوکارهای نهادی است. «فشارهای ساختاری» به‌عنوان منشأ اولیه، از دل شرایط اقتصادی نظیر محدودیت نقدینگی، بی‌ثباتی و فشار سودآوری برمی‌خیزد و سازمان را در وضعیت آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. با این حال، این فشارها تنها در صورت عبور از فیلتر «جهت‌دهی مدیریتی» به کنش متقلبانه تبدیل می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که نگرش مدیران، سطح ریسک‌پذیری و الگوهای توجیه‌گری، نقش تعیین‌کننده‌ای در ترجمه فشار به رفتار دارند. در سطح زمینه‌ای، مجموعه‌ای از شرایط ساختاری و نهادی، امکان بالفعل‌شدن این ریسک را فراهم می‌کنند. «فرصت‌های سازمانی» ناشی از ضعف کنترل‌ها و حاکمیت شرکتی، «ابهام نهادی» در قوانین و اجرا، «شکنندگی بازدارندگی» در نظام نظارت، «شکاف اطلاعاتی» در

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

زیرساخت داده‌ها و «عادی‌شدگی نهادی» در بستر فرهنگی، همگی به‌صورت هم‌زمان دامنه مانور کنشگران را گسترش می‌دهند. این عوامل نشان می‌دهند که تقلب نه در خلأ، بلکه در یک بستر نهادی ـ سازمانی مساعد شکل می‌گیرد. در این میان، ریسک زمانی به کنش بالفعل تبدیل می‌شود که از طریق راهبردهای مشخصی عملیاتی گردد. الگوی نهایی سه سازوکار اصلی را برجسته می‌کند: پنهان‌سازی واقعیت اقتصادی، توجیه‌سازی ذهنی رفتار، و دستکاری اطلاعات. این راهبردها مسیر تبدیل «آمادگی برای تقلب» به «اجرای تقلب» را شکل می‌دهند و نشان می‌دهند که تقلب مالیاتی یک فرآیند چندلایه و هدفمند است، نه صرفاً یک تخلف موردی.

شکل ۳ این روابط را در قالب یک الگوی یکپارچه نمایش می‌دهد و بر ماهیت غیرخطی و بازخوردی آن تأکید دارد. در این منطق، پیامدها پایان فرآیند نیستند، بلکه خود به تقویت شرایط اولیه منجر می‌شوند. تضعیف اعتماد، کاهش کشف‌پذیری و اخلال در رقابت، به تشدید فشارهای ساختاری، افزایش فرصت‌ها و تعمیق شکاف‌های اطلاعاتی می‌انجامد و چرخه تقلب را بازتولید می‌کند. در سطح پیامدی نیز، تقلب مالیاتی به تضعیف نظام مالیاتی در ابعاد مختلف منجر می‌شود؛ از کاهش اثربخشی نظارت و افزایش هزینه‌های کنترلی تا فرسایش اعتماد نهادی و گسترش رقابت ناسالم. اهمیت تحلیلی این بخش در آن است که پیامدها را به‌عنوان سازوکارهای بازخوردی در نظر می‌گیرد، نه صرفاً نتایج نهایی

به‌طور کلی، خروجی کدگذاری انتخابی فراتر از تجمیع مقولات، ارائه یک الگوی نظری است که ریسک تقلب مالیاتی را به‌عنوان فرآیندی پویا، انباشتی و خودتقویت‌کننده تبیین می‌کند؛ فرآیندی که در آن، فشارهای ساختاری، جهت‌دهی مدیریتی و شرایط زمینه‌ای، از طریق راهبردهای مشخص به کنش متقلبانه تبدیل شده و پیامدهای حاصل، خود به بازتولید این چرخه می‌انجامند.

جدول ٤: ماتریس کدگذاری انتخابی در تبیین بازتولید سازمان‌یافته ریسک تقلب مالیاتی

شرایط	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
پدیده مرکزی	ریسک تقلب مالیاتی	ماهیت تقلب مالیاتی	عمدی و برنامه‌ریزی‌شده بودن تقلب؛ الگوی تکرارشونده؛ قصد و نیت فریب؛ تمایز از مفاهیم مشابه؛ شکاف بین واقعیت و گزارش؛ پنهان‌سازی با اسناد ظاهری؛ روایت‌سازی دفاعی؛ ساختارسازی پیچیده
شرایط علّی	فشارهای ساختاری	عوامل اقتصادی و فشارهای مالی	فشار مالی و نقدینگی؛ تورم و بی‌ثباتی اقتصادی؛ تلقی مالیات به‌عنوان هزینه قابل کاهش؛ فشار سودآوری و حفظ ظاهر؛ تضاد اهداف؛ چندگانگی انتظارات بیرونی؛ دوگانه‌سازی گزارشگری؛ فشار رقابتی؛ منطق بقا
شرایط مداخله‌گر	جهت‌دهی مدیریتی	عوامل مدیریتی و رفتاری	ذهنیت کوتاه‌مدت؛ فشار مالک/سهامدار عمده؛ انتقال فشار به واحد مالی؛ دستور مدیریتی برای کاهش مالیات؛ الگوبرداری از رقبا؛ نگرش و رفتار مدیر؛ نگاه ابزاری به مالیات؛ ریسک‌پذیری بالا؛ پنهان‌کاری؛ توجیه‌گری اخلاقی؛ اعتمادبه‌نفس افراطی؛ کنترل اطلاعات؛ ضعف پاسخ‌گویی؛ قانون‌گریزی؛ اثر منش مدیر بر فرهنگ سازمانی
شرایط زمینه‌ای	فرصت‌های سازمانی	ساختار سازمانی، حاکمیت شرکتی	تمرکز مالکیت و کنترل؛ ساختار خانوادگی/شخصی؛ حاکمیت شرکتی ضعیف؛ تصمیم‌گیری سلیقه‌ای؛ تابع شدن گزارشگری؛ کاهش مقاومت درون‌سازمانی؛ مکانیسم‌های کاهش‌دهنده ریسک؛ کنترل جریان اطلاعات؛ اختلاط منافع؛

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

		و کنترل‌های داخلی	معاملات با اشخاص وابسته؛ جابه‌جایی سود و هزینه؛ افزایش دور زدن کنترل‌ها؛ ضعف سیستم حسابداری؛ ثبت‌ها و مستندات ناقص؛ ضعف کنترل داخلی؛ نبود تفکیک وظایف؛ دسترسی‌های کنترل‌نشده؛ عدم تطبیق بین واحدها؛ حسابداری صوری؛ مصادیق دستکاری در ثبت‌ها؛ وابستگی به افراد کلیدی؛ قابلیت ردیابی پایین
	ابهام نهادی	نظام قانونی و مقرراتی	ابهام و تفسیرپذیری قوانین؛ تغییرات مکرر و بی‌ثباتی مقررات؛ تعدد بخشنامه‌ها؛ ناهمگونی اجرا؛ شکاف قانون و اجرا؛ پیچیدگی قوانین؛ کاهش پیش‌بینی‌پذیری؛ ضعف بازدارندگی؛ ضعف زیرساخت اطلاعاتی؛ مناطق خاکستری؛ تعارض مقررات
	شکنندگی بازدارندگی	نظام نظارت، رسیدگی و بازدارندگی	داده‌محوری نسبی نظام؛ فاصله با نظام مطلوب؛ رسیدگی شکلی؛ غفلت از ماهیت اقتصادی؛ یکپارچگی ناقص داده‌ها؛ محدودیت ابزارهای تحلیلی؛ محدودیت منابع؛ ناهمگنی کیفیت رسیدگی؛ پیچیدگی و شبکه‌ای بودن تقلب؛ احساس کشف‌پذیری؛ سرعت و قطعیت رسیدگی؛ ناکافی بودن شدت مجازات؛ پرونده‌محوری؛ ضعف در پیگیری؛ ضرورت تحلیل اقتصادی
	شکاف اطلاعاتی	زیرساخت اطلاعاتی و فناوری	جزیره‌ای بودن داده‌ها؛ عدم یکپارچگی و اتصال داده‌ها؛ شکاف اطلاعاتی؛ کیفیت پایین داده؛ کاهش کشف‌پذیری؛ ضعف در شناسایی ذی‌نفع واقعی؛ تقلب شبکه‌ای؛ وابستگی به قضاوت فردی؛ عدم تقارن اطلاعات؛ کاهش بازدارندگی ناشی از ضعف اطلاعات؛ نیاز به دید ۳۶۰ درجه؛ اثربخشی فناوری در کشف ریسک؛ کمبود نیروی متخصص تحلیلی؛ مقاومت سازمانی در برابر فناوری؛ شکاف تحلیل و اقدام؛ فناوری به‌مثابه مکمل؛ نیاز به تفسیرپذیری مدل‌ها؛ نیاز به اکوسیستم یکپارچه؛ هزینه و سرمایه‌گذاری؛ سوگیری الگوریتم‌ها؛ علائم هشدار چندسطحی
	عادی‌شدگی نهادی	عوامل محیطی، فرهنگی و نهادی	ادراک بی‌عدالتی مالیاتی؛ احساس تبعیض در اجرا؛ اقتصاد غیررسمی گسترده؛ روابط غیرشفاف؛ عادی‌سازی تخلف؛ بی‌اعتمادی به دولت؛ فرهنگ تمکین نهادینه‌نشده؛ فساد اداری و اعمال نفوذ؛ احساس رقابت نابرابر؛ شفافیت اقتصادی پایین؛ توجیه تخلف به‌عنوان واکنش دفاعی؛ عدم پیش‌بینی‌پذیری رویه‌ها؛ چانه‌زنی به‌عنوان رویه عادی؛ تأثیر منفی بر رقابت سالم؛ نیاز به سرمایه اجتماعی
راهبردهای کنش/تعامل	راهبردهای پنهان‌سازی و استتار	ماهیت تقلب مالیاتی	پنهان‌سازی با اسناد ظاهری؛ شکاف بین واقعیت و گزارش؛ روایت‌سازی دفاعی؛ ساختارسازی پیچیده
	راهبردهای توجیه‌سازی ذهنی	عوامل مدیریتی و رفتاری	دستور مدیریتی برای کاهش مالیات؛ انتقال فشار به واحد مالی؛ نگرش و رفتار مدیر؛ توجیه‌گری اخلاقی
	راهبردهای دستکاری اطلاعات	ساختار سازمانی، حاکمیت شرکتی و کنترل‌های داخلی	حسابداری صوری؛ جابه‌جایی سود و هزینه؛ معاملات با اشخاص وابسته؛ افزایش دور زدن کنترل‌ها؛ کنترل جریان اطلاعات؛ مصادیق دستکاری در ثبت‌ها

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

پیامدها	تضعیف نظام مالیاتی	نشانه‌های هشداردهنده و چارچوب تلفیقی	نشانه‌های هشداردهنده (Red Flags)؛ کاهش کشف‌پذیری؛ تضعیف بازدارندگی؛ تداوم و تشدید چرخه تقلب؛ تخریب اعتماد عمومی؛ تضعیف رقابت سالم؛ افزایش هزینه‌های نظارتی
	تشدید رقابت ناسالم	عوامل اقتصادی و فشارهای مالی	تشدید فشار بقا؛ افزایش فشار رقابتی بر بنگاه‌های سالم؛ بازتولید انگیزه کاهش مالیات؛ افزایش تضاد میان بقا و تمکین
	فرسایش اعتماد نهادی	عوامل محیطی، فرهنگی و نهادی	عادی‌سازی بیشتر تخلف؛ تشدید بی‌اعتمادی؛ تقویت احساس بی‌عدالتی؛ تضعیف بیشتر فرهنگ تمکین
	استهلاک ظرفیت نظارتی	نظام نظارت، رسیدگی و بازدارندگی	افزایش بار رسیدگی؛ پیچیده‌تر شدن کشف؛ انحراف منابع؛ فرسایش ظرفیت نظارتی
	افت شفافیت اطلاعاتی	زیرساخت اطلاعاتی و فناوری	نیاز بیشتر به یکپارچگی داده؛ ضرورت تقویت تحلیل‌گری؛ تشدید شکاف تحلیل و اقدام در صورت ضعف زیرساخت

منبع: نتایج تحقیق

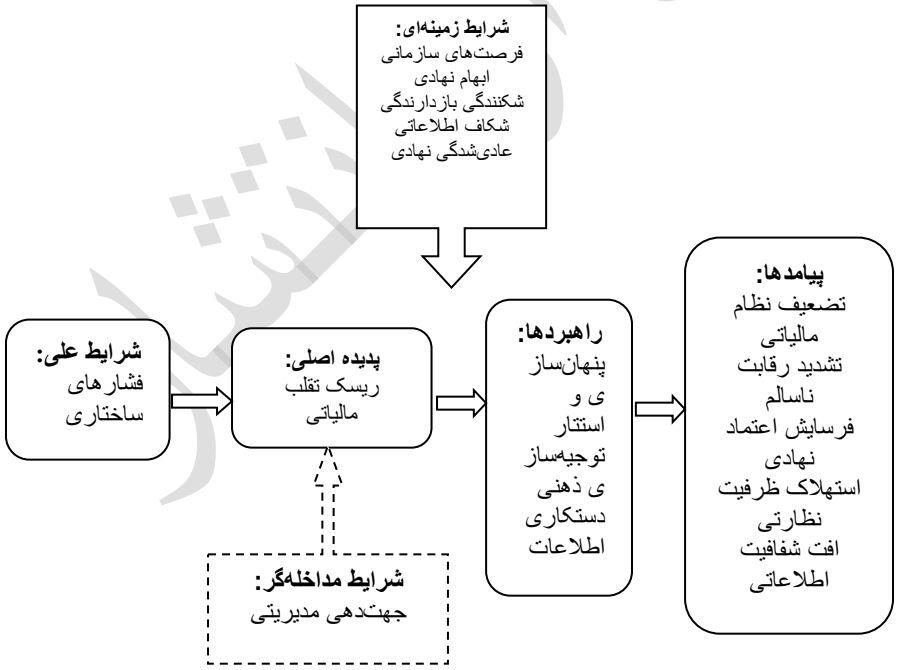

شکل ۳: الگوی مفهومی تحلیل ریسک تقلب مالیاتی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

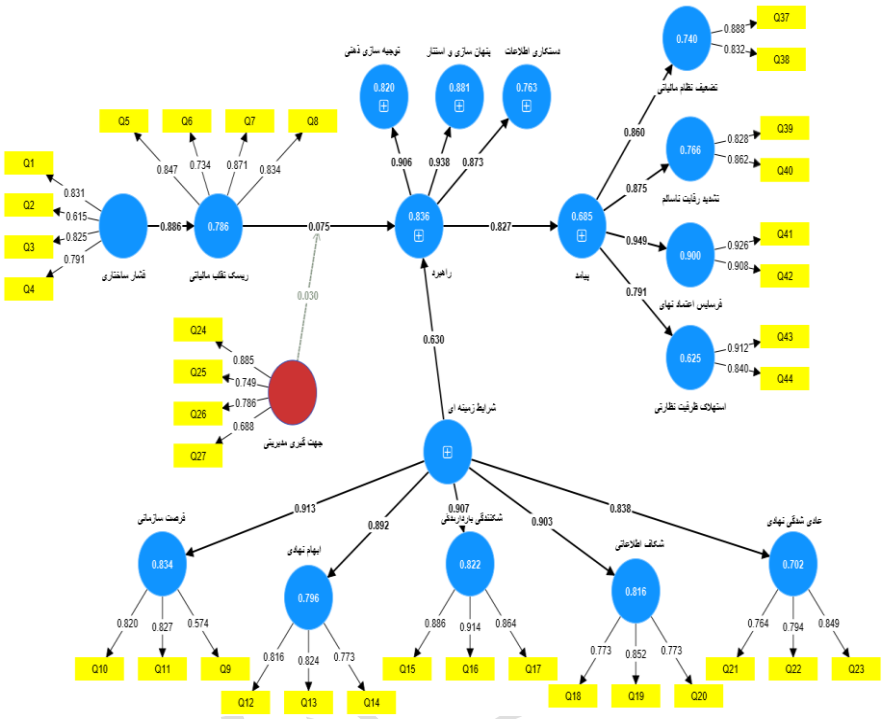

شکل ٤: مدل PLS-SEM پژوهش.(خروجی نرم افزار)

تبیین مدل مفهومی و نتایج SEM

با انتقال مدل مفهومی استخراج‌شده از فاز کیفی به محیط کمی، هدف اصلی این مرحله ارزیابی اعتبار تجربی روابط علّی میان سازه‌ها در قالب رویکرد PLS-SEM بود. همان‌گونه که در شکل ٤ نمایش داده شده، مدل شامل شش سازه اصلی (فشار ساختاری، ریسک تقلب، شرایط زمینه‌ای، جهت‌دهی مدیریتی، راهبردهای تقلب و پیامدها) است که در قالب یک زنجیره علّی چندسطحی سازمان‌دهی شده‌اند. نتایج اولیه اجرای الگوریتم PLS نشان داد که بارهای عاملی تمامی شاخص‌ها در سطح قابل‌قبول (بیش از ۰٫٤) قرار دارند و هیچیک از گویه‌ها حذف نشدند؛ امری که نشان‌دهنده کفایت اولیه مدل اندازه‌گیری است.

بر اساس جدول ٥، تمامی سازه‌ها از پایایی درونی مناسب برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که مقادیر آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی برای همه سازه‌ها بالاتر از ۰٫۷ گزارش شده است. همچنین، مقادیر AVE برای کلیه سازه‌ها بیش از ۰٫٥ بوده که نشان‌دهنده روایی همگرای مطلوب است. در ارزیابی روایی واگرا نیز، معیار فورنل ـ لارکر تأیید شد؛ به‌طوری که جذر AVE هر سازه از همبستگی آن با سایر سازه‌ها بیشتر است. نتایج HTMT نیز عمدتاً کمتر از آستانه ۰٫۹ بوده و در موارد محدود نزدیک به این مقدار، هم‌پوشانی نظری سازه‌های مرتبه‌دوم قابل توجیه است.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

در مجموع، مدل اندازه‌گیری از نظر پایایی و روایی در سطح قابل‌قبولی قرار دارد و امکان ورود به تحلیل ساختاری فراهم است.
پس از تأیید کفایت مدل اندازه‌گیری از حیث پایایی و روایی، ارزیابی مدل ساختاری با تمرکز بر روابط علّی میان سازه‌های اصلی پژوهش انجام شد. نتایج حاصل از برآورد ضرایب مسیر، آماره‌های t و سطوح معناداری نشان می‌دهد که الگوی پیشنهادی از یک ساختار علّی ناهمگن اما معنادار برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که بخشی از روابط نظری با شواهد تجربی قوی تأیید شده و بخشی دیگر از مسیرهای مورد انتظار، از پشتیبانی آماری لازم برخوردار نبوده‌اند. این وضعیت، خود حاوی دلالت‌های نظری مهمی درباره ماهیت شکل‌گیری رفتارهای تقلب مالیاتی در بستر مورد مطالعه است.

جدول ۵: پایایی و روایی همگرای سازه‌ها

سازه	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی (rho_c)	AVE
ابهام نهادی	۰,۷۲۹	۰,۸٤۷	۰,٦٤۸
استهلاک ظرفیت نظارتی	۰,۷۰٤	۰,۸٦۹	۰,۷٦۸
تشدید رقابت ناسالم	۰,۷۱	۰,۸۳۳	۰,۷۱٤
تضعیف نظام مالیاتی	۰,۷۵۳	۰,۸۵۱	۰,۷٤۱
توجیه‌سازی ذهنی	۰,۷۷٤	۰,۸٦۹	۰,۷۸۹
جهت‌گیری مدیریتی	۰,۷۸۳	۰,۸٦۱	۰,۷۰۹
دستکاری اطلاعات	۰,۷۸٤	۰,۸۷٤	۰,۷۹۸
راهبرد	۰,۹	۰,۹۱۹	۰,۸٦
ریسک تقلب مالیاتی	۰,۸٤۲	۰,۸۹۳	۰,۷۷۷
شرایط زمینه‌ای	۰,۹۳	۰,۹٤	۰,۷۱٦
شکاف اطلاعاتی	۰,۷۲٤	۰,۸٤۲	۰,۷٤
شکنندگی بازدارندگی	۰,۸٦٦	۰,۹۱۸	۰,۷۸۹
عادی‌شدگی نهادی	۰,۷۲٤	۰,۸٤۵	۰,۷٤۵
فرسایش اعتماد نهایی	۰,۸۱۱	۰,۹۱۳	۰,۸٤
فرصت سازمانی	۰,۷۱۱	۰,۷۸۹	۰,۷٦۲
فشار ساختاری	۰,۷٦٦	۰,۸۵۲	۰,۵۹٤
پنهان‌سازی و استتار	۰,۷۵۵	۰,۸۵۹	۰,٦۷۱
پیامد	۰,۸۹٤	۰,۹۱٦	۰,۸۸۱

منبع: نتایج تحقیق

در ابتدای زنجیره علّی، مطابق نتایج ارائه‌شده در جدول ٦ و ساختار مدل در شکل ٤، اثر فشارهای ساختاری بر ریسک تقلب مالیاتی با ضریب بسیار بالا و معناداری قاطع تأیید شد. این یافته نشان می‌دهد که ریسک تقلب در این بستر، بیش از آن‌که حاصل یک ارزیابی مستقل از احتمال کشف باشد، در امتداد شدت فشارهای اقتصادی و نهادی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر،

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

ریسک در این مدل بیشتر بازتاب شرایط فشارآور است تا یک سازوکار بازدارنده مؤثر؛ نتیجه‌ای که قرائت کلاسیک از نقش مهارکننده ریسک را به چالش می‌کشد. در ادامه، مسیر «ریسک تقلب مالیاتی ـ راهبردهای تقلب» فاقد معناداری آماری بود و اندازه اثر ناچیز آن بر اساس آماره f^2 نیز این موضوع را تأیید می‌کند. این امر بیانگر آن است که ادراک ریسک، به‌تنهایی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به رفتارهای تقلب ندارد و حتی در سطوح بالای ریسک ادراک‌شده، الزاماً به تعدیل راهبردهای متقلبانه منجر نمی‌شود. چنین نتیجه‌ای دلالت بر غلبه عوامل ساختاری و زمینه‌ای بر محاسبات فردی دارد. در مقابل، مسیر «شرایط زمینه‌ای ـ راهبردهای تقلب» با اثر مثبت و معنادار تأیید شد. این یافته نشان می‌دهد که بسترهای نهادی، سازمانی و اطلاعاتی از جمله ابهام مقرراتی، ضعف نظارت و شکاف‌های اطلاعاتی، نقش محوری در بالفعل‌شدن راهبردهای تقلب دارند. در چنین شرایطی، رفتار تقلب بیش از آن‌که انحرافی فردی باشد، پاسخی ساختاری به «فرصت‌های نهادی» محسوب می‌شود.

در خصوص جهت‌دهی مدیریتی، نه اثر مستقیم آن بر راهبردها و نه نقش تعدیل‌گر آن معنادار نبود. این یافته نشان می‌دهد که در حضور فشارها و زمینه‌های غالب، دامنه اثرگذاری عاملیت مدیریتی محدود شده و تفاوت‌های نگرشی مدیران به تغییر معنادار در رفتارهای تقلب منجر نمی‌شود. در انتهای زنجیره، مسیر «راهبردهای تقلب ـ پیامدها» با ضریب بالا و معناداری قوی تأیید شد. این نتیجه نشان می‌دهد که پیامدهای کلان نظیر تضعیف نظام مالیاتی و فرسایش اعتماد، مستقیماً از طریق راهبردهای عملیاتی تقلب شکل می‌گیرند و این سازه، حلقه واسط کلیدی در مدل است. همچنین، اثر غیرمستقیم ریسک بر پیامدها از طریق راهبردها معنادار نبود، که این امر ناشی از عدم معناداری مسیر ریسک ـ راهبرد است و نشان می‌دهد ریسک در زنجیره انتقال اثرات نقش میانجی فعالی ندارد.

جدول ٦: ضرایب مسیر، معناداری و آزمون فرضیه‌ها

مسیر	ضریب مسیر(β)	t-value	P-value	نتیجه فرضیه در سطح ٥٪
فشار ساختاری ← ریسک تقلب مالیاتی	٠,٨٨٦	٢٧,٧٠٤	٠,٠٠٠	تأیید
ریسک تقلب مالیاتی ← راهبرد	٠,٠٧٥	٠,٣٩٦	٠,٦٩٢	رد
شرایط زمینه‌ای ← راهبرد	٠,٦٣	٢,٧٧٥	٠,٠٣٦	تأیید
جهت‌گیری مدیریتی ← راهبرد	٠,٢٣٢	٠,٧٨٤	٠,٤٣٣	رد
جهت‌گیری مدیریتی × ریسک ← راهبرد	٠,٠٣	٠,٣٤٥	٠,٧٣	رد (عدم تعدیل‌گری)
راهبرد ← پیامد	٠,٨٢٧	١٣,٠٦٦	٠,٠٠٠	تأیید

منبع: نتایج تحقیق

به‌طور کلی، همان‌گونه که از ترکیب نتایج شکل ٤ و جدول ٦ برمی‌آید، الگوی شکل‌گیری تقلب مالیاتی در این بستر بیش از آن‌که مبتنی بر محاسبه ریسک یا جهت‌گیری مدیریتی باشد، تحت

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

سلطه فشارهای ساختاری و شرایط زمینه‌ای قرار دارد و راهبردهای تقلب، مکانیزم انتقال این نیروها به پیامدهای نهایی را تشکیل می‌دهند. این یافته، ضرورت تمرکز بر مداخلات ساختاری و نهادی را در کنترل ریسک تقلب مالیاتی برجسته می‌سازد.

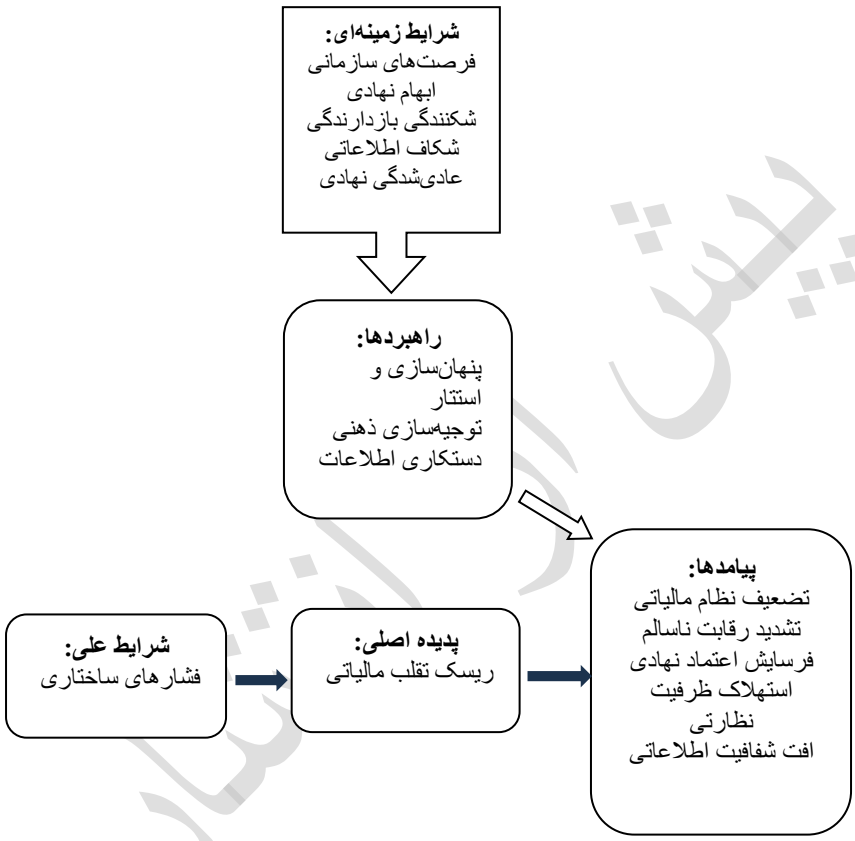

شکل ۵. الگوی ترکیبی تحلیل ریسک تقلب مالیاتی.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تقلب مالیاتی را نمی‌توان صرفاً به‌مثابه یک تصمیم فردی، یک خطای رفتاری یا حتی یک انتخاب مبتنی بر محاسبه عقلانی ساده تبیین کرد؛ بلکه این پدیده در بستر همزمانی فشارهای ساختاری، شرایط زمینه‌ای، سازوکارهای سازمانی و منطق‌های توجیه‌گر شکل می‌گیرد و در قالب راهبردهای عینی پنهان‌سازی، دستکاری و استتار به ظهور می‌رسد. بر این اساس، الگوی نهایی پژوهش نشان می‌دهد که «ریسک تقلب مالیاتی» بیش از آن‌که یک متغیر مستقل و بازدارنده باشد، بازتابی از شدت فشارهای اقتصادی و نهادی است؛ فشاری که در شرایط بی‌ثباتی، کمبود نقدینگی، تعارض اهداف و نااطمینانی محیطی، معنای

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

تقلب را از یک انحراف صرف به یک گزینه مدیریتیِ قابل تصور تغییر می‌دهد. در چنین زمینه‌ای، ریسک تقلب نه الزاماً مانع رفتار، بلکه بخشی از هزینه‌فایده ذهنی کنشگران تلقی می‌شود و همین امر، از کارکرد بازدارنده مدل‌های کلاسیک مبتنی بر احتمال کشف می‌کاهد. در عین حال، نتایج پژوهش به‌روشنی نشان داد که شرایط زمینه‌ای نقش محوری در معماری فرصت تقلب دارند. ضعف کنترل‌های داخلی، ابهام و بی‌ثباتی مقررات، ناهمگونی اجرا، شکنندگی نظارت، شکاف اطلاعاتی و عادی‌شدن برخی اشکال تخلف، بستر نهادی و اجرایی لازم را برای تبدیل انگیزه به عمل فراهم می‌سازند. از این منظر، تقلب مالیاتی نه صرفاً محصول «فشار» بلکه برآیند «فشار در زمینه مساعد» است؛ زمینه‌ای که در آن، اشکال مختلف پنهان‌سازی، هزینه‌سازی صوری، معاملات با اشخاص وابسته، یا دستکاری در زمان‌بندی شناسایی درآمد و هزینه، به‌عنوان راهبردهایی قابل اتکا برای عبور از نظارت ادراک می‌شوند. این نتیجه با ادبیات فرصت در جرم‌شناسی و نیز با صورت‌بندی‌های توسعه‌یافته تقلب، از جمله مثلث و لوزی تقلب، هم‌راستا است و نشان می‌دهد که فرصت در اینجا مفهومی صرفاً فنی نیست، بلکه محصول هم‌پوشانی ضعف نهادی، ناکارآمدی کنترلی و تساهل فرهنگی است.

یکی از مهم‌ترین دلالت‌های نظری پژوهش آن است که راهبردهای تقلب مالیاتی نقش حلقه واسط اصلی میان فشارها و پیامدها را ایفا می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، فشارها و زمینه‌ها تا زمانی که در قالب راهبردهای مشخص کنش متقلبانه ترجمه نشوند، به پیامدهای نهادی و اقتصادی گسترده منجر نخواهند شد. این راهبردها شامل پنهان‌سازی و استتار، دستکاری اطلاعات و گزارشگری، و توجیه‌سازی ذهنی و گفتمانی هستند؛ مجموعه‌ای که نشان می‌دهد تقلب مالیاتی هم‌زمان یک پدیده عملی، شناختی و نهادی است. از این رو، تقلب نه فقط در صورت‌های مالی یا اسناد، بلکه در سطح گفتمان، مشروعیت‌سازی و بازتعریف اخلاقی کنش نیز رخ می‌دهد. این بخش از یافته‌ها با نظریه خنثی‌سازی و همچنین با ادبیات رفتار سازمانی منحرف همخوان است و نشان می‌دهد که مشروعیت‌بخشی ذهنی به تخلف، شرط مهمی برای تداوم آن در سطوح فردی و سازمانی است.

در مقابل، جهت‌گیری مدیریتی برخلاف انتظار اولیه، در این مطالعه نقش تعیین‌کننده‌ای در توضیح رفتار تقلبی ایفا نکرد. این یافته به‌معنای بی‌اهمیت بودن مدیریت نیست، بلکه نشان می‌دهد که در بستر مورد مطالعه، نیروهای ساختاری و زمینه‌ای چنان غالب‌اند که ترجیحات و سبک‌های مدیریتی را تا حد زیادی در خود حل می‌کنند. بنابراین، اگرچه منش مدیر، لحن حاکم بر سازمان و سطح پاسخ‌گویی مدیریتی همچنان مهم‌اند، اما اثر آن‌ها در مواجهه با فشارهای اقتصادی، ضعف‌های نهادی و فرصت‌های سازمانی، محدود و غیرخطی است. این نتیجه در عمل تأکید می‌کند که تکیه صرف بر اصلاح نگرش مدیران یا آموزش‌های رفتاری، بدون اصلاح ساختارها و بستن فرصت‌ها، نمی‌تواند به کاهش معنادار تقلب مالیاتی منجر شود.

از منظر سیاستی، نتیجه اصلی پژوهش آن است که مقابله با تقلب مالیاتی باید از سطح «بازدارندگی صرف» فراتر رود. افزایش مجازات یا تشدید نظارت، اگرچه ضروری است، اما در غیاب اصلاحات ساختاری، اطلاعاتی و نهادی، اثر پایداری نخواهد داشت. سیاست مؤثر باید هم‌زمان سه محور را دنبال کند: کاهش فشارهای ساختاری بر مؤدیان، تقویت یکپارچگی و شفافیت نهادی، و هدف‌گیری راهبردهای متداول تقلب از طریق حسابرسی ریسک‌محور، تحلیل داده و مداخلات هنجاری. به‌عبارت دیگر، زمانی می‌توان انتظار داشت رفتار متقلبانه کاهش

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

یابد که هم انگیزه‌های فشارزا تعدیل شوند، هم فرصت‌های ساختاری محدود گردند، و هم توجیه‌سازی‌های ذهنی و گفتمانی تضعیف شوند.

به‌طور کلی، این پژوهش نشان می‌دهد که ریسک تقلب مالیاتی در بستر نظام مالیاتی ایران، پدیده‌ای چندلایه، بازتولیدشونده و عمیقاً زمینه‌مند است. آنچه این پدیده را توضیح می‌دهد، نه یک متغیر منفرد، بلکه برهم‌کنش فشار، فرصت، توجیه و سازوکارهای اجرایی تقلب است. از این منظر، الگوی ترکیبی ارائه‌شده در این مطالعه می‌تواند مبنایی مناسب برای بازاندیشی در مدل‌های کلاسیک تقلب، طراحی نظام‌های حسابرسی مبتنی بر ریسک، و تدوین سیاست‌های ضدتقلب واقع‌بینانه‌تر باشد؛ سیاست‌هایی که به‌جای تمرکز بر نشانه‌های سطحی، به سراغ ریشه‌های ساختاری، نهادی و رفتاری پدیده می‌روند.

برای تحقیقات آتی، پیشنهاد می‌شود سازوکارهای روان‌شناختی و هنجاری مؤثر بر شکاف میان ادراک ریسک و رفتار واقعی تقلب، با رویکردهای آزمایشی و رفتاری عمیق‌تر بررسی شود. همچنین، نقش غیرمستقیم جهت‌گیری مدیریتی از طریق متغیرهایی مانند فرهنگ سازمانی، کیفیت کنترل‌های داخلی و انتخاب مشاوران مالیاتی در قالب مدل‌های پیچیده‌تر تحلیل گردد. از سوی دیگر، توسعه مدل در بسترهای نهادی و گروه‌های مختلف مؤدیان می‌تواند به ارزیابی تعمیم‌پذیری آن کمک کند. در نهایت، تلفیق داده‌های پیمایشی با داده‌های واقعی تراکنشی و استفاده از روش‌های داده‌کاوی، مسیر مهمی برای ارتقای دقت تبیین و پیش‌بینی تقلب مالیاتی خواهد بود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

منابع

۱. بهرامی, آسو؛ نوروش، راد؛ عباس و محمدی ملقرن، عطاالله .(۱۳۹۹). پیش‌بینی کشف تقلب در صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران. *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، ۳۵ (۶۵):۵۹-۱۷.

۲. جعفری هدی، ایزدی‌فرد علی اکبر، محسنی دهکلانی محمد،(۱۳۹۹). بررسی فقهی فرار از مالیات حکومتی، *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۹(۳۲): ۵۱-۳۱.

۳. حاج محمودعطار، فرناز، آرایی، وحید.(۱۴۰۱)، تأثیر اعتماد به دولت بر تمکین داوطلبانه مؤدیان مالیاتی با نقش میانجی ادراک عدالت مالیاتی، *پژوهش های حسابداری مالی و حسابرسی*، ۴(۵۶)، ۲۴۳-۲۶۴.

٤. کهزادی طهنه، آزاده؛ قنبری و جمشیدی چاوشانی، نوید .(۱٤۰۳). مدل تشخیص تحریف‌های بااهمیت فراگیر در گزارش‌های حسابرسی، *دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت*، ۱۵(۵۷):۳۷۰-۳۵۳.

٥. کریمی سجاد، محمدی احمد، متقی علی اصغر و عربصالحی مهدی،(۱٤۰۱). ارزیابی و رتبه‌بندی عوامل اقتصادی و مالی مؤثر بر شفافیت مالیاتی شرکت‌ها از طریق بکارگیری روش بهترین- بدترین سلسله مراتبی، *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ۱۱(٤۰): ۱۹۲-۱٦۳.

٦. نجفی، سیما؛ صالحی، الهکرم؛ سلیمان امیری، غلامحسین .(۱۴۰۱). ارائه الگویی برای کشف تقلب مالیاتی بر اساس تیپ‌های شخصیتی مدیران مالی شرکتها با استفاده از رویکرد شبکه‌های عصبی، *پژوهشنامه مالیات*، ۳۰(۵۳)،۹۶-۷۱.

7. Abdixhiku, L., Krasniqi, B., Pugh, G., & Hashi, I. (2017). Firm-level determinants of tax evasion in transition economies. Economic Systems, 41(3), 354-366
8. Allingham, M. G., & Sandmo, A. (1972). Income tax evasion: A theoretical analysis. *Journal of public economics*, *1*(3-4), 323-338.
9. Alm, J. (2019). What motivates tax compliance?. *Journal of economic surveys*, *33*(2), 353-388.
10. Andreoni, J., Erard, B., & Feinstein, J. (1998). Tax compliance. *Journal of economic literature*, *36*(2), 818-860.
11. Antinozzi, H. S., & Stanley, D. O. (2024). IRS Audit Detection Risk and Firm Tax Behavior: Can Tax Fraud Be Deterred by Increasing IRS Budgets?. *Journal of Forensic Accounting Research*, 1-19.
12. Belahouaoui, R., & Alm, J. (2025). Tax fraud detection using artificial intelligence-based technologies: trends and implications. *Journal of Risk and Financial Management*, *18*(9), 502.
13. Chen, S., Chen, X., Cheng, Q., & Shevlin, T. (2010). Are family firms more tax aggressive than non-family firms?. *Journal of financial economics*, *95*(1), 41-61.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

14. Condie, E. R., Lisic, L. L., Seidel, T. A., Truelson, J. M., & Zimmerman, A. B. (2024). Does Gender and Ethnic Diversity among Audit Partners Impact Office-Level Outcomes?. *Current Issues in Auditing*, 1-8.
15. Corbin, J. M., & Strauss, A. (1990). Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria. *Qualitative sociology*, *13*(1), 3-21.
16. Cressey, D. R. (1953). Other people's money; a study of the social psychology of embezzlement.
17. De Simone, L., Stomberg, B., & Williams, B. (2023). Does tax enforcement disparately affect domestic versus multinational corporations around the world?. *Contemporary Accounting Research*, *40*(4), 2816-2845.
18. Dhaliwal, D. S., Gleason, C. A., & Mills, L. F. (2004). Last-chance earnings management: using the tax expense to meet analysts' forecasts. *Contemporary accounting research*, *21*(2), 431-459.
19. Graham, J. R., Hanlon, M., Shevlin, T., & Shroff, N. (2014). Incentives for tax planning and avoidance: Evidence from the field. *the accounting review*, *89*(3), 991-1023.
20. Hanlon, M., & Heitzman, S. (2010). A review of tax research. *Journal of accounting and Economics*, *50*(2-3), 127-178.
21. Holt, M. R., Nessa, M. L., & Towery, E. (2022). The effect of unaudited tax positions on corporate tax aggressiveness: Evidence from statute of limitations lapses. Available at SSRN 3920571.
22. Hoopes, J. L., D. Mescall, and J. A. Pittman. (2012). Do IRS audits deter corporate tax avoidance? The Accounting Review: 87 (5): 1603–1639. https://doi.org/10.2308/accr-50187.
23. Li, X. (2023). Financial Fraud: Identifying Corporate Tax Report Fraud Under the Xgboost Algorithm. *EAI Endorsed Transactions on Scalable Information Systems*, *10*(4).
24. Mason, P., & Williams, B. (2022). Does IRS monitoring deter managers from committing accounting fraud?. *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, *37*(3), 700-722.
25. Theodorakopoulos, L., Theodoropoulou, A., & Bakalis, A. (2025). Big data in financial risk management: evidence, advances, and open questions: a systematic review. *Frontiers in Artificial Intelligence*, *8*, 1658375.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]

26. Viana, C., Cruz, S., & Dinis, A. (2026). Bridging Theoretical Assumptions and Empirical Evidence on Family Firms' Tax Behavior: A Systematic Review. *Journal of Risk and Financial Management*, *19*(2), 125.
27. Zheng, Q., Xu, Y., Liu, H., Shi, B., Wang, J., & Dong, B. (2024). A survey of tax risk detection using data mining techniques. *Engineering*, *34*, 43-59.

پیش از انتشار

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-10-19]